

جهت خرید فایل word به سایت www.kandooen.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

استقلال قضایی در نظام حقوقی اسلام و اهمیت آن

www.kandooen.com
www.kandooen.com
www.kandooen.com

مقدمه:

مردم در آغاز یک دسته بودند و اختلافی در میان آنها وجود نداشت کم کم دسته ها و قبایل بوجود آمدند و چون که بخاطر گذراندن زندگی روزمره با یکدیگر داد و ستد داشتند اختلافات و تضادهایی در میان آنها پدیدار شد که باید رفع خصومت می شد. هر گاه اختلاف در میان خانواده بود رئیس خانواده رفع خصومت می کرد و اگر بین دو نفر در اجتماع اختلافی پیش می آمد ابتدائاً ممکن بود طرفین خودشان توافق کنند یا اینکه شخص ثالثی را برای داوری بین خود انتخاب کنند و شخص منتخب طرفین باید با رعایت بی طرفی و از روی عدالت و راستی قضاوت می نمود و معمولاً به اشخاصی رجوع می کردند که از نقطه نظر اجتماعی در موقعیت بالاتری باشد این افراد در اجتماعات بیشتر روحانیون و پادشاهان بودند روحانیون بدلیل اینکه کمتر در امور عادی و دنیوی دخالت می کردند مورد اعتماد مردم بودند و شاه نیز بعزت سلطه و قدرتی که بر افراد جامعه داشت خواه نا خواه به عنوان فیصله دهنده اختلاف لقب گرفته بود و با توجه به اینکه شاه به تنهایی نمی توانست رفع اختلاف نماید مردم برای تسریع در احقاق حق خود به روحانیون و علماء دینی و آگاهان و مطلعین روی آوردند و این افراد موثق و قابل اعتماد بودند و عمده دلیل این اعتماد استقلال اندیشه و رأی و قضات بی طرفانه آنها بود و این استقلال برای شخص قاضی امری فطری و از اعتقادات قلبی انسان بوده است و با تکامل اجتماعات انسانی به عنوان اصلی اجتناب ناپذیر در دستگاه قضایی هر کشور جایگاه ویژه ای پیدا کرد. استقلال در تصمیم گیری لازمه قضاوت است و استقلال دادرس امنیت قضایی را تضمین می کند. و با اعتماد به مصونیت و امنیت شغلی به حمایت از حق و درگیری با فشارها و افراد صاحب نفوذ می پردازد

هسته مرکزی دستگاه تأمین کننده عدالت هر کشور، دادگستری است که مرکب از عده‌ای قضات می‌باشد که دادرسان واقعی جامعه می‌باشند و باید مستقل و بی طرف باشند تا بتوانند وظیفه خطیر و سنگین خود را به نحو احسن انجام دهند. استقلال قضایی، و افکار عمومی را شامل می‌شود. وقتی شخصی پس از طی مراحل مختلف به تصدی شغل قضا رسید شأن قضاوت و موقعیت و جایگاه ویژه آن اقتضا دارد که چنین فردی مصونیت شغل داشته باشد و با این تضمین قاضی عدالت گستر جامعه خویش خواهد بود

دین اسلام در چهارده قرن پیش اصل فوق الذکر را به رسمیت شناخته است و برای آن ارزش والا قائل شده است در کشور ما ایران پس از بروز اندیشه های قانون خواهی وارد قانون اساسی و متون مدون قانونی گردید هدف از این تحقیق بررسی استقلال قضات در قوانین و مقررات کشور ایران است که بنیم روند قانونگذاری در مورد این اصل چگونه است و چه راه هایی و مکانیسم هایی را برای حفظ این اصل پیش بینی نموده اند.

از آنجا که دین مبین اسلام یکی از اولین ادیان تعیین کننده اصل استقلال قضات بوده است در بخش اول پس از ارائه تعاریف قضاوت به بررسی این اصل در اندیشه و متون اسلامی خواهیم پرداخت و در ادامه مباحث این بخش به بررسی استقلال قوه قضاییه می‌پردازیم و در بخش دوم مسیر تحول قوانین و مقررات در مورد اصل استقلال قضات مورد تحقیق و پژوهش قرار خواهد گرفت و در بخش پایانی مسئولیت، مصونیت و تعقیب انتظامی قضات مورد بررسی قرار خواهد گرفت قسمت اخیر این تحقیق نیز نتیجه گیری می‌باشد.

بخش اول :

فصل اول: اهمیت استقلال قضایی در نظام حقوقی اسلام

مبحث اول: اهمیت قضاوت در اسلام

دین اسلام شأن والای قضاوت را به گونه ای ممتاز متمایز ساخته و موقعیت ویژه آنرا در میان سایر بخشهای اجتماعی با ارائه تعاریف و تحلیل های مختلف مستند نموده است.

قرآن مجید به عنوان اولین و بزرگترین منشور زندگی مسلمانان، تعریفهای متنوعی از قضاوت بیان داشته است و احکام دینی، تمام زوایای این محکم را بررسی نموده اند علماء و اندیشمندان

اسلامی نیز به تبع آن به شرح و تفسیر آن پرداخته اند.

در این مبحث ابتدا به تعریف قضاوت پرداخته و سپس اهمیت قضاوت مورد بحث قرار می گیرد.

بند اول: تعاریف قضاوت از نظر اسلام و فرق آن با داوری:

قضا به فتح قاف در لغت به معنی فرمان دادن، حکم کردن، فتوا دادن، رأی دادن، به حاجت کسی رسیدن و روا کردن، آگاهانیدن و پند دادن می باشد.^۱ در قرآن مجید لفظ قضا بر معنای متعددی

اطلاق گردیده است^۲ که به شرح ذیل می باشد.

۱- اراده نمودن مانند آیه شریفه « و اذا قضی امرأ فانما یقول له کن فیکون»^۳

۲- امر کردن مانند آیه شریفه! « و قضی ربک ان لاتعبد الا ایاه»^۱

۳- حکم کردن مانند آیه شریفه! « ثم لا تجدوا فی انفسهم حرجاً مما قضیت»

۴- خلق کردن و آفریدن مانند آیه شریفه: فقضهن سبع سموات فی یومین^۲

۵- فعل مانند آیه شریفه: فاقص ما انت قاض^۳

۶- اعلام کردن مانند آیه شریفه: و قضینا الیه ذلک الامر^۴

اگر چه در قرآن معنای زیادی از قضاوت بکار برده شده است اما معنی اصلی و مشهور آن که در میان حقوقدانان اسلامی همان حکم کردن و دادرسی است.

فقهای عالی مقام اسلام با عنایت خاص به موضوع قضاوت در بیشتر کتاب فقهی خود مبحث

قضاوت را مورد بررسی قرار داده و براساس معیارهای اسلامی و استدلالات اصولی خود

تعاریفی را برای قضاوت بیان داشته اند. شهید اول در کتاب دروس آنرا چنین تعریف کرده است:

« القضا هو ولایه شرعیه علی الحکم والمصالح العامه من قبل امام علیه السلام^۵ مرحوم نراقی در

کتاب مستند می گوید: « القضا هو ولایه حکم خاص فی واقعه مخصوصه و علی شخص

مخصوص با ثبات، یوجب عقوبه دنیویه شرعا او حق من حقوق الناس^۶ سید محمد کاظم یزدی

در کتاب عروه الوثقی قضاوت را اینچنین تعریف کرده است: دادرسی میان مردم به هنگام ستیز

و برخورد و برکنار ساختن اختلاف و پایان دادن موضوع اختلاف میان و آنان^۷

شیخ محمد حسن نجفی در کتاب معروف جواهرالکلام در تعریف قضاوت می‌گوید: در ولایت شرعی در صدور حکم از سوی کسی که بتواند در مسائل جزئی شرع فتوی دهد شیخ ضیاءالدین عراقی در کتاب قضا در تعریف قضاوت آنرا از میان بردن ستیز و دعوی میان دو یا چند نفر می‌داند. حضرت امام خمینی نیز در کتاب تحریر الوسیله در تعریف قضاوت می‌فرماید: « و هو حکم بین الناس للرفع للنزاع بینهم با شرایط الاتیة» آن حکم بین مردم است جهت رفع تنازع بین آنان با شرایطی که می‌آید!

بنابراین باید گفت قضاوت منصبی از مناصب حکومت که قاضی به مقتضای این منصب به احکام و اشخاص ولایت و سلطه پیدا می‌کند تا بتواند استیفاء حقوق و اجرای حدود و تعزیرات نماید و آن سمت از طرف کسی به قاضی داده می‌شود که اولاً خود صلاحیت تصدی به چنین امری را داشته باشد و ثانیاً شایستگی و اگذاری آنرا به دیگران نیز داشته باشد. برابر عقید مسلمین این شخص همان صاحب رسالت و نبوت است زیرا ولایت قضا بخشی از ولایت مطلقه صاحب رسالت، و شاخه‌ای از درخت پر بار ریاست عامه پیغمبران و جانشینان بر حق آنهاست. قاضی بر دو قسم است قاضی تنصیب که مراد قاضی منصوب از ناحیه امام و حکومت است دوم قاضی تحکیم که چنین تعریف شده است.

هر گاه طرفین نزاع بر داوری فردی که بعنوان قاضی منصوب نگردیده رضایت دهند داوری وی را قضاء تحکیم و چنین دادرسی را قاضی تحکیم، حکم و یا محکم نامند حکم قاضی تحکیم از دیدگاه فقهای شیعه و سنی:

صرفنظر از اختلاف آرای که در احکام و برخی صفات قاضی تحکیم مطرح می‌باشد فی الجمله قضاء تحکیم به نظر تمامی فقهای شیعه جایز می‌باشد. در مقام فتوا عموم فقهای شیعه اعتبار تمام شرایط اساسی قضاء نظیر بلوغ، عقل، اسلام (ایمان)، عدالت، علم، طهارت مولد، ذکوریت و ... را در قاضی تحکیم معتبر و لازم دانسته اند.

در مشروعیت قاضی تحکیم میان فقهای اهل سنت اختلاف است. امام فخرالدین رازی و امام ابولاحامد غزالی منکر مشروعیت قاضی تحکیم می‌باشند ولی دیگر علماء سنی قاضی تحکیم را مشروع دانسته اند نهایتاً گروهی گفته اند در همه امور بدون استثناء قاضی تحکیم مشروعیت دارد و گروهی گفته اند در حقوق الله قاضی تحکیم غیر مشروع است.

حوزه علمی قاضی تحکیم:

در اینکه آیا حکمیت در تمام امور و احکام جایز است یا آنکه جواز حکمیت صرفاً در منازعات مالی و امثال آن می‌باشد ولی در حدود و قصاص و تعزیرات جایز نیست؟ اختلاف نظر وجود دارد.

عده ای از فقهای شیعه به استناد عموم ادله قضا و اینکه وجهی برای منع قاضی تحکیم در برخی احکام وجود ندارد، زیرا هرگاه وی واجد شرایط قضا باشد که باید چنین باشد، پس حکمش در همه احکام نافذ است رأی به نفوذ حکم در همه امور داده اند

و در مقابل آنان عده ای دیگر با توجه به ویژگیها و اهمیتی که مسائل کیفری دارند بدان لحاظ که پای نفس و جان افراد در آن مطرح است دادرسی در اینگونه موارد را جایز ندانسته و حکم به منازعاتی که مربوط به این امور می‌شود را منحصر به قاضی منصوب می‌دانند. این نظریه از آن

جهت که رسیدگی به جرایم و اعمال مجازاتها مربوط به اعمال حاکمیت دولت می شود و قابل واگذاری نیست تقویت می شود مشابه همین دو نظر در میان فقهای حنبلی نیز وجود دارد و دیگر مکاتب اهل سنت تحکیم در عقوبات را جایز نمی دانند و البته برای مشروعیت قاضی تحکیم به روایتی از رسول اکرم (ص) که چنین است. « من حکم بین اثنین فتراضیا به فلم يعدل فعلیه لعنه الله تعالی و همچنین به عموم ادله قضا همچون آیه « و اذا حکمتم بین الناس ان تحکموا با لعدل » و همچنین ادله وجوب امر به معروف و نهی از منکر و اجماع استناد شده است.

در اینکه آیا تحکیم در زمان غیبت نیز متصور است عده ای از فقها برآنند که صرفاً در زمان حضور امام موضوعیت دارد. بنابراین با وجود امام حکمیت فرد واجد شرایط مشروع است و در زمان غیبت فقهای جامع شرایط به حکم اذن عام امام مجاز به دادرسی می باشد پس حکمیت دیگر معنایی ندارد. چون قاضی چه تحکیم چه تنصیب باید دارای تمام شرایط باشد از سوی دیگر برخی از فقها برای اثبات تحکیم در زمان از طریق نفی برخی از شرایط قاضی منصوب به اذن امام موضوعیت آنرا اثبات کرده اند.

البته بعضی از فقها معتقدند که در زمان حکام جور باید به قاضی تحکیم مراجعه کرد. اما در هر صورت به نظر می رسد که با وجود تشکیلات قضایی و قضاوت رسمی در زمان حکومت ولایت مطلقه فقیه تحکیم جایز است و عملاً شیعیان در حال حاضر در دعاوی مالی و برخی مسایل دیگر نظیر نکاح و غیره به همین شیوه حل و فصل می نمایند.

بند دوم اهمیت قضاوت:

قضاوت و دادرسی را ستین و همراه با حق دادرسی در نگاه حقوقدانان مسلمان پس از ایمان به خدا از استوارترین واجبات و برترین پرستشها دانسته شده است و در متون ارزشمند اسلامی در خصوص قضاوت و اهمیت آن مطالب بسیار زیادی موجود می باشد که نشانگر جایگاه ویژه این منصب الهی است. در قرآن کریم آیات بی شماری در مورد جلالت و عظمت منصب قضاوت وجود دارد که اکثر آنها دلالت صریح دارد که این مقام منیع را خداوند متعال به پیغمبران و اوصیاء معصومین آنان علیه السلام موهبت فرموده است. در یا داوود انا جعلناک خلیفه فی الارض فاحکم بین الناس و لا تتبع الهوی فیضلک عن سبیل الله ان الذین یضلون عن سبیل الله لهم عذاب شدید بما نسوا یوم الحساب»^۱

استقرار عدالت به مفهوم وسیع آن از مهمترین اهداف پیامبران است « لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط»^۲

اسلام بارزترین ارزش و اهمیت را به مسأله قضاوت در جهت تأمین حقوق مردم و استقرار عدالت اجتماعی قایل شده است و آنرا امانت بزرگی تلقین کرده است. «وان الله یا مرکم ان تودو الامانات الی اهلها و اذا حکم بین الناس ان تحکموا بالعدل»^۳

خداوند متعال در تأکید مقام عظمت عدالت و اجراء عدالت و بمنظور تحذیر و تهدید قضات از جانبداری جنایتکاران پیامبر اکرم را بدین گونه مخاطب ساخت « انا انزلنا الیک الکتاب بالحق

لتحكم بين الناس بما اراك الله و لا تكن للخائفين خصيماً^۱ و بدین وسیله خاطرشان ساخت که امر خطیر قضاوت مفوض به اراده معضض پیامبر نیست بلکه او نیز می‌باید در کار حکومت پیرو ارشاد و مجری حق باشد و دستور می‌دهد به آنچه که خداد فرستاده میان مردم حکم کن و در اثر خواهشهای مردم حکم حق را وامگذار.

نهج البلاغه یکی از معتبرترین کتب اسلامی به لحاظ ارائه راحلها و پیشنهادها و یک متن اصیل اسلامی راهنمای مسلمانان بخصوص شیعیان در تمام اعصار بوده است فرمان حضرت علی علیه السلام به مالک اشتر نخعی است استاندارد مصر سندی بسیار ارزشمند در تاریخ اندیشه و تفکر حکومتگزاری می‌باشد که اینک به بررسی چندین جمله از آن معانی گهر بار می‌پردازیم.^۲

۱- حضرت علی (ع) در اوصاف قاضی و نحوه انتخاب می‌فرماید: قضاات را از میان کسانی انتخاب کن که در نظر تو بهتر و با فضیلت تر از دیگران هستند» ثم اختر للحکم بین الناس افضل رعیتک فی نفسک».

۲- قاضی باید از کسانی باشد که از نظر وسعت اطلاعات در مقامی باشد که تراکم قضایا او را در تنگنا قرار ندهد.

۳- در عین نیازمندی از چنان مهارت و غنای طبیعی برخوردار باشد که مغلوب آرز و طمع نگردد.

۴- در موارد مشتهه جانب احتیاط را نگه دارد و درنگ کند تا به اصل مطلب پی ببرد

۵- از آمد و شد اصحاب دعوی کمتر به ستوه آید.

حضرت علی (ع) در نهج البلاغه در مورد اهمیت قضاوت و بر پایی عدل و داد، عدالت و دادگری را یکی از چهار پایه ای می شمارد و می فرماید: «از او پرسیدند از ایمان فرمود: ایمان بر چهار پایه استوار است: بر شکیبایی، یقین، داد و جهاد.

پایگاه، قضاوت و داوری در پیش گاه خداوند از همه کارها برتر است. زیرا قضاوت همچون ترازوی الهی است که اموال مردم را برابر می سازد و بدین وسیله روزگار مردم اصلاح و کار دین استوار می گردد و به سبب اجرای حق و عدالت قوانین و شرایع به اجرا در می آید. از نظر اسلام دادرسی نوعی از عبادت است تا آنجا که گفته شده است یک ساعت اجرای عدالت از عبادت یکسال بهتر است و گروهی به همین خاطر در مساجد به قضاوت که نوعی عبادت بود می پرداختند.

قاضی نمونه کسی است که عدالت او بر ستم او غالب باشد هیچ کس مصون از خطا و اشتباه نیست ولی هرگاه غلبه کارهای دادرسی عدل و انصاف باشد به موجب یک حدیث جای او در بهشت است و در حدیثی دیگر از محمد (ص) آمده است « چون قاضی در مسند خود نشیند دو فرشته بر او نازل شود و او را استوار بدارند و راهنمایی و یاری کنند و اگر بیداد کنند او را فرو گذارند.

قضاوت در اسلام از خطرترین مسئولیت ها شناخته شده است و قبول این امر مهم در شأن و هرکسی نیست قبول مسئولیت در برنامه ای که در خور انسان نیست از بزرگترین گناه شناخته

شده است. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: کسی که امری از امور مسلمین را عهده‌دار شود در حالیکه برتر از او در میان مسلمانان است به خدا و رسولش و همه مسلمین خیانت کرده است.^۱
حضرت علی (ع) پس از گماردن شریح حدث کندی به داوری چنین فرمود، «ای شریح تو درجایی نشسته ای که جز پیامبر یا جانشین او شخصی بر آن نمی‌نشیند»^۲
امام صادق (ع) نیز در احادیثی می‌فرماید:

۱- اتقوا الحکومه انما هی للامام العالم با ا قضاء العادل بین المسلمین کنبی او وصی نبی» از حکومت و داوری بپرهیزید: زیرا حکومت برای پیشوا دانا و آشنا به امور قضایی و عادل میان مسلمانها مثل پیغمبر یا وصی پیغمبر می‌باشد.^۳

۲- قضاة اربعة: ثلاثة فی النار و واحد فی الجنة، رجل قضی بجور و هو یعلم و هو فی النار رجل قضی بجور و هو لا یعلم و هو فی النار رجل قضی بالحق و هو لا یعلم و هو فی النار رجل و قضی بالحق و هو یعلم فهو فی الجنة» دادرسان چهار دسته اند سه دسته در دوزخ و یک دسته در بهشت مردی که به ستم دادرسی می‌کند و او می‌داند در جهنم است فردی که ندانسته به ستم حکم میکند نیز در دوزخ جای دارد مردی که به حق و درستی دادرسی کند ولی ندانسته و نا آگاهانه او هم در دوزخ است. مردی که با آگاهانه براستی و حق حکم می‌کند در بهشت است.

۳- امام صادق (ع) همچنین در شرافت و علو مرتبه دادرسان می‌فرماید: یدالله فوق رأس الحاکم یر فرف بالرحمه فاذا و کلمه الله الی نفسه» چون منصب قضاوت مسئولیت های بزرگ و دارای

شرایط سخت می‌باشد و داد رسان باید کاملاً مطمئن باشند که تحت تأثیر امیال و خواهشهای نفسانی واقع نشود به همین خاطر در صدر اسلام حکم کردن بین مردمان وظیفه امام و برگزیدگان از طرف ایشان بوده است.

امام خمینی (ره) نیز در کتاب تحریر الوسیله می‌نویسد « و مخفی نماند قضاوت شأن بزرگی دارد و تحقیقاً وارد شده است » ان قاضی علی نظیر جهنم قاضی به درستی در پرتگاه جهنم قرار گرفته است.

اگر چه تمام روایت، احادیث و سخنان دین نشانگر مختص بودن مقام قضاوت پیامبر و جانشینان ایشان ارزش و اعمال دادرسی را دارد. اما در صورت غیبت امام فقیه جامع الشرایط باید به این مهم اشتغال ورزد و اگر چنانچه فقیه عادل نیز وجود نداشته باشد هر کس که بر خود اعتماد داشته باشد و شرایط لازم را برای قضاوت داشته باشد. می‌تواند بین مردم به قضاوت پردازد^۱

بنابراین با توجه اهمیت شایان قضاوت شرایطی برای متصدی آن در نظام مقدس اسلام ذکر شده است که این شرایط ۲۷ مورد می‌باشد که به دو دسته واجب و مستحب تقسیم می‌شوند که شروط واجب آن عبارتند: از بلوغ، عقل، طهارت مولد، مرد بودن، ایمان، عدالت، توانایی بر نوشتن، آزاد بودن بینا بودن، لال نبودن، داشتن حافظه و اجتهاد^۲. اما صفات مستحب عبارتند از آنکه قاضی زاهد مستودع و امین باشد اعمال صالحه بسیار کند، از هوای نفس شدید العفه باشد به تقوی حریص باشد، بی عفت و تند می‌باشد ولی ضعیف و سستی ملایم تا آنکه

قوی در باطن او طمع نکند و ضعیف از عدل او مأیوس نشود، حلیم باشد، برای امور فهیم باشد، ضابط باشد، ضابط باشد، دانا باشد، زبان اهل آن شهری که در آنجا قاضی است، بدانند از طمع منزه باشد، صادق القول باشد، صاحب رأی باشد.

در شبه جزیره عربستان در دوران سلطه نظام جاهلی، اصل «الحکم لمن غلب» معمول بود این شیوه در دوران اسلام به کلی دگرگون شد و شرع انور اسلام نظام حق طلبی و عدالت خواهی را جایگزین آن کرد اگر چه این تغییر و تحول به آسانی صورت نگرفت و پیامبر و معصومین خود در این باره پیش قدم بودند و جهت حل و فصل اختلافات به داوری رجوع می کردند.

با مطالعه تاریخ اسلام پی می بریم که گرچه پیامبر خود قاضی الاقضا بود اما در سرزمینی که نمی توانست حضور داشته باشد نماینده و شخصی را بعنوان حکم می فرستاد چنانچه حضرت علی را بعنوان نماینده و حکم به یمن فرستاد.

مبحث دوم: استقلال قضایی در اسلام

منظور از اجرای عدالت آن است که اختلاف میان افراد و همچنین منازعات افراد بر طبق قواعد و اصولی که قبلاً تدوین یافته است مورد رسیدگی و صدور حکم قرار گیرد مسئولیت مزبور به عهده دار کسانی است که از استقلال قضایی بهره مند بوده بتوانند بدون نگرانی و هراس از فشارهای بیرونی و رهایی از اسارت و قید و بندهای درونی وظیفه خود را انجام دهند در این خصوص ابتدا در بند اول به مفهوم استقلال قضایی پرداخته و سپس در بند دوم به بررسی استقلال قضایی در متون اسلامی می پردازیم.

بند اول: مفهوم استقلال قضایی:

یکی از اصول اساسی دادرسی در اسلام اصل بسیار معروف استقلال دادرسی است. که به عنوان زیر بنا و مفهوم اصلی عدالت نامبرده می شود. شرایط، صفات. احکام و مقررات و ضوابطی که دین مبین اسلام برای متصدی امر قضاات واجب و لازم دانسته است مقدمه ای برای بیان اصل مذکور است. طبق اصول کلی قاضی باید بی طرف باشد. و شرایط صحت قضاوت حفظ بی طرفی و عدم جانبداری است و جوب استقلال محاکم و عدم جواز عزل حکام دادگستری بدون اینکه مرتکب تقصیر و اشتباهی شده باشد. بی طرفی از لوازم استقلال است و قاضی مستقل باید بی طرف هم باشد^۱ و جواز حکامی که بی طرفی خود را حفظ نکرده اند. و جوب تساوی بین متخاصمین همراه اینها و سایر تکالیفی که موید استقلال است از متفرعات اصل مذکور می باشد. قاضی اسلامی دارای استقلال کامل است و این یکی از امتیازات اسلام است بر خلاف سیستم ای مختلف حقوقی که بیشتر تکیه بر روی قوانین است. اسلام تکیه اصلی را بر روی قاضی می گذارد و برای قاضی شرایطی قائل می شود که طبعاً با رعایت آن شرایط قضاات کاملاً تضمین شده خواهند بود. به همین جهت اختیارات قاضی در سیستم قضایی اسلام بسیار وسیع است. و اصولاً استقلال سیستم قضایی در اسلام از استقلال قاضی سر چشمه می گیرد.

با توجه به اینکه اولین انتصاب در مورد قضاوت منصوب شدن حضرت علی از طرف پیامبر به این امر مهم بود و نخستین دستوری که از طرف پیامبر راجع به امر قضاوت صادر شد این بود که حضرت فرمودند در برخورد با دو طرف دعوی بی طرفی کامل را رعایت کند و به سخنان هر

دو دقیق گوش دهد و بر طبق کتاب خدا و گفتار و کرداری که از پیامبر به یاد دارد حکم کند
بعد از پیامبر اکرم انتخاب قضات توسط خلفا صورت می گرفت اما این به معنی اجرای دستورات
خلیفه نبوده قاضی بر اساس مقتضیات قضایی حکم می کرد و هیچ کس حتی خلیفه حق نداشت
در حکم قاضی دخالت کند. قاضی اسلامی در مقام قضاوت خلیفه را بمانند سایر افراد عادی
می پنداشت

قاعده عزل و نصب قاضی که یکی از مهمترین مفاهیم اصل استقلال قضایی نامیده می شود در
مذهب شیعه دارای جایگاه ویژه ای است. در مذهب شیعه قضاوت پس از پیامبر اکرم مختص به
امام می باشد و کسانی می توانند در جامعه اسلامی در منصب قضاوت بنشینند که منصوب و مأذون
از طرف امام باشند انتصاب از جانب امام هم به دو طریق صورت می گرفت ۱- نصب خاص ۲-
نصب عام. نصب خاص بدین گونه بود که برای شهر یا منطقه خاص قاضی منصوب می کرد و
در عام نیز اشخاص جامع الشرایط و مجتهد اجازه حل و فصل و اختلافات را دارند.

در مورد عدم نقص حاکم قضایی نیز سفارشات فراوانی شده است که از مسلمات فقه
اسلامی است که تبعیت از حکم قاضی واجب و مخالفت با آن حرام است. یعنی اگر قاضی طبق
احکام اسلام حکم کرد و از او پذیرفته نشود مثل این است که حکم خدا پذیرفته نشده است. در
صدر اسلام که مقررات قضایی اسلام نفوذ داشت هیچ قدرت و مقامی جز قدرت الهی بر دستگاه
قضایی حکومت نمی کرد و قاضی اسلامی از آزادی بی سابقه ای برخوردار بود شاید تنها
محدودیتی که قاضی اسلامی داشت احکام و آراء وی از حدود مقررات و قواعد اسلامی تجاوز
نکند و در مواردی بر حسب اجتهاد خود حکم قضیه را فیصله دهد.

جهت خرید فایل word به سایت www.kandoocn.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

جدایی بین حاکم اجرایی و قوه قضایی در دستگاه حکومت اسلامی از اصول اساسی نظام اسلامی بود چنانچه بسیاری از دادرسان اسلامی با خلفا زمان خود شرط می کردند که در صورتی منصب قضاوت را می پذیرند که آزادی و استقلالشان محفوظ باشد. و هیچ عاملی به جز حق و عدالت در کار آنها دخالت نکند.

از طرف دیگر یکی از نمونه های قاضی مسلمان، رهایی و آزادی وی از بند هوای نفس و زندانهای مادی و شهواتی و کششهای خطرناک دنیوی است.

درنهایت باید اذعان داشت که اسلام پس از تأسیس اصل استقلال قاضی و تعیین مستمری کافی برای قضات انتظار می رود که قاضی وظیفه عدالت پروری و حق پرستی را به طور شایسته انجام دهد به همین جهت اصل دیگری بر اصل سابق افزود و حکومت اسلامی را موظف ساخته است. قادر تا در شئون متعلق به قضاوت و حسن جریان آن بازرسی دقیق و تحقیق کامل معمول دارد. یعنی بر حسن جریان امور قضا نظارت مستمر داشته باشد.

بند دوم: استقلال قضایی در متون اسلامی:

در قرآن آیات بسیار زیادی در مورد استقلال قضایی وجود دارد که بیانگر اهمیت دادن به این اصل حیاتی است خداوند بزرگ قضات را مورد خطاب قرار می دهد. و ای اهل ایمان نگهدار عدالت باشید و برای خدا یعنی موافق حکم خدا گواهی دهید. هر چند بر ضرر پدر و مادر و خویشان شما باشد برای هر کس شهادت می دهید چه فقیر چه غنی شما نباید در حکم و شهادت طرفداری از هیچکدام کرده و از حق عدول نمایید که خداوند به رعایت حقوق آنها اولی است پس شما در حکم و شهادت پیروی هوای نفس نکنید تا عدالت نگه دارید. و اگر زبان را در شهادت طوری بگردانید و یا از بیان حق خود داری کنید خداوند به هر چه می کنید آگاه است. خداوند بزرگ استوارترین پشتوانه استقلال قضایی را اجرای عدالت و انصاف و مستقیم بودن و استقلال قاضی معرفی کرده است.^۱

در نهج البلاغه نیز استقلال قضایی به مفهومی بسیار جذاب و شیوا بیان شده است حضرت علی (ع) خطاب به مالک فرماندار مصر می گوید: « ای مالک» کسی را برای قضاوت انتخاب کن که در هیچ کار نماند و (انبوهی کارها) او را به تنگنا نکشاند و پافشاری داد خواهان (صاحب دعوی) او را به ستیز و لجاجت و اندارد با دانستن نخستین بی کاوش و دقت نظر بسنبده نکند. از رفت و آمد اصحاب دعوی کمتر رنجیده و دلنگ شود و چون حکم روشن شد در داوری قاطع تر و کوبنده تر باشد قاضی را از کسانی انتخاب کن ستایش فراوان وی را به خود بینی نکشاند و نیرنگ او را از راه راست نگرداند و البته اینگونه افراد کمیابند.

حضرت امام خمینی (ره) نیز در آثار و اندیشه هایش بر استقلال قوه قضایی و مستقل بودن شخص قاضی در صدور حکم تأکید فراوان داشتند: « به شما آقایان قضات عرض می‌کنم که خدا را در نظر داشته باشید مبادا مرتکب اشتباه شوید قاضی و قوه قضائیه مستقل است هیچ کس نباید در آن دخالت کند. قضات نباید گوش به هیچ کس بدهند جز آن که برای خدا کارشان را انجام بدهند حق را ملاحظه کنند و اگر فرض کنید که یک جایی را دیدند که حق است اگر تمام ایران به آنها سفارش کنند که به طرف دیگر حکم بدهید نکنند مستقل و محتاط باشید^۱ مطلبی که من باید به عموم مردم و بخصوص آنهایی که کشور و مملکت را در دست دارند تذکر دهم این است که قوه قضائیه قوه ای است مستقل و معنای استقلالش این است که در صورتی که حکمی از قضات صادر شد هیچ کس حتی مجتهدی دیگر حق ندارد آنها را نقض یا در آن دخالت کند و احدی حق دخالت در امر قضا ندارد دخالت کردن خلاف شرع و جلوگیری از حکم قضات همان بر خلاف شرع است. اگر دستوری و حکمی از قضات صادر شد هیچ فردی حق جوسازی در روزنامه‌ها و نطق‌ها را در بین مردم ندارد تضعیف قوه قضائیه به صلاح نیست باید قوه قضائیه را تقویت کرد^۲

فصل دوم: استقلال قوه قضائیه

اندک نظر در هر محیط اجتماعی مسلم است که معنویات اشخاص متنوع و هر کس دارای صفات مذمومه و ممدوحه بوده و هر ملتی دارای افراد نیک و بد می باشد. که وجود افراد بد موجب اخلال در عناصر نیک بود و نظم جامعه را مختل می نمایند و ثمره حاصله تجاوز و تعدی افراد قوی و ستمگر به حقوق ضعفا و بیچارگان خواهد بود تنها کسی که سدی قوی در مقابل این افراد تشکیل می دهد قاضی است. که اجرا کننده قوانین می باشد. که با تفکیک حق از باطل و از حق حمایت می نماید و متجاوز را به کیفر اعمالش می رساند. قاضی نگهبان جامعه و موظف و متعهد به اجرای قانون است او بعنوان عضوی از یک دستگاه عظیم مستقل می باشد. پس باید ابتدا این دستگاه عظیم قضائی مستقل باشد.

مبحث اول: تعریف نهاد قضایی و اصول اساسی استقلال قوه قضائیه

استقرار عدالت عالیترین، اصیلترین و پایدارترین هدف یک اجتماع است. حکومتی موفق خواهد بود که اقداماتش در جهت استقرار عدالت باشد. اجتماعی منظم خواهد بود که نظام آن بر پایه عدل و داد استوار باشد. که در این مبحث به تعریف نهاد قضایی و اصول اساسی استقلال قوه قضائیه خواهیم پرداخت.

بر خورد و تعارض منافع افراد باعث بروز اختلافاتی میان مردم آن جامعه می شود و طبیعاً باید برای رفع اختلاف خود باید به شخص ثالثی رجوع کنند. که در طول قرنهای شکیله نهادینه به خود گرفت و به مجموع مناصب قضایی و محاکمی که در سرتاسر هر کشوری به منظور اجرای عدالت

و تشخیص حق از ناحق و مجازات بد کاران و بزهکاران ایجاد شده است. و مأمور تطبیق قوانین با امور جاریه بین افراد کشور است نهاد قضایی یا به قول دیگر قوه قضائیه می گویند.

دانشمندان و متفکران اصولاً برای هر جامعه سه قوه پیشبینی کرده اند. یکی قوه مقننه که مسئول تدوین قوانین و مقررات است. قوه مجریه که همان نهاد اجرایی است و سومی قوه قضائیه است که همان مرجع نظم و دادخواهی می باشد در احتیاج هر جامعه به نهاد قضایی هیچ شک و شبه وجود ندارد و در هر دولت با توجه به موقعیت سیاسی و شرایطش دستگاه قضایی ایجاد می شود. مقصود از قوه دستگاهی است که راساً و بالاستقلال قسمتی از شئون دولتی را اختصاصاً انجام می دهد. بدون اینکه تابع قوای دیگر باشد. قوه قضائیه که حامی و نگهبان ملت و مجری حق و عدالت است اهمیت فوق العاده ای را در کشور دارد. و بدون آن صلح، آرامش و امنیت در جامعه وجودی نخواهد داشت.

در حکومت‌های امروزی ایجاد نظم عمومی و حفظ عمومی، صیانت از حقوق اقتصادی. اجتماعی و فرهنگی اجتماع و فیصله دادن مشاجرات بین اشخاص و سازمانها با قوه قضائیه است.

نقش قوه قضائیه در تحکیم و تقویت حکومت مردم بر مردم و گسترش دموکراسی جایگاه ویژه ای دارد. عملکرد خوب یابد سازمان قضایی بر کار سایر ارگانها اثر می گذارد و گردش امور آنها را کند یا و تند می کند.

مصوبه بین المللی که بین استقلال قوه قضائیه است مصوب هفتمین کنگره پیشگیری از جرایم سازمان مللی متحد مورخ ۲۶ اوت لغایت ۶ سپتامبر ۱۹۸۵ در میلان ایتالیا که به موجب قطعنامه ۴۰/۳۳ مورد تأیید مجمع عمومی سازمان ملل متحد قرار گرفته است.

- استقلال قوه قضائیه باید از سوی دولت تضمین شده و در قوانین اساسی یا قوانین کشور گنجانیده شده باشد.

- قوه قضائیه باید موضوعاتی که پیش روی خود دارد با رعایت بی طرفی و برطبق قانون و بدون هر گونه فشار نابجا رسیدگی کند.

- هر کس حق خواهد داشت در دادگاهها یا محاکم عادی که از آیین دادرسی رایج استفاده می شود محاکمه می شود.

- اعضای قوه قضائیه همانند سایر شهروندان از حق آزادی بیان و عقیده و تشکیل انجمنها و اجتماعات بر خوردار است. مع الوصف قضات باید همواره به گونه ای رفتار کنند که حیثیت نظام خود و بی طرفی و استقلال قوه قضائیه را حفظ کنند.

- مدت تصدی و شرایط قضات بموجب قانون تعیین خواهد شد قضات باید در زمان بازنشستگی یا انقضای مدت تصدی خود از وضعیت استخدامی تعیین شده ای بر خوردار باشند.

- بدون پیش داوری در مورد رویه های انطباقی یا حق فرجام خواهی یا درخواست غرامت، قضات باید از مصونیت شخصی در قبال دعاوی مدنی خسارات ناشی از فعل یا ترک فعل های نامناسبی که در اجرای وظایف قضایی خود مرتکب می شوند بر خوردار باشند.

- هر قاضی حق دارد در مورد اتهامات یا شکایت هایی که علیه او می شود از محاکمه ای منصفانه بر خوردار باشد.

این مصوبه بین المللی در واقع بیانگر اهمیت دادن تمامی ملل جهان به اصل زیر بنایی استقلال قضایی است که برای رسیدن به عدالت واقعی آنرا پذیرفته و جهت حفظ آن کوشش می کنند.

بر طبق مصوبه مزبور استقلال قوه قضائیه باید در قوانین اساسی و عادی گنجانیده شود یعنی اولین حرکت در تأمین اصل مذکوره قانونی کردن آن است قواعد و مقرراتی که برای استقلال قوه قضائیه پیش بینی شده است. راهگشای دادرسان در احقاق حق است که ممکن است در بستر فعالیتهای متنوع زندگی اجتماعی مورد تجاوز قرار گرفته است.

اصولاً قوای حاکم در هر کشوری را به سه دسته تقسیم می کنند. ۱- قوه مقننه که برای یک دوره معین وضع قواعد و مقررات می نماید یا آنها را اصلاح یا لغو می کند. ۲- قوه مجریه که امور اجرایی کشور را به عهده دارد. و دیگری قوه قضائیه که مسئول رسیدگی و حل و فصل اختلافات بین مردم و دولت را بر عهده دارد.

این که مفهوم تفکیک و استقلال قوا از چه زمان و دوره ای شکل گرفته است. اکثر محققان آنرا ارمغانی از فلاسفه قرن هیجدهم اروپا می دانند^۱ به نظر می رسد این مطلب را نه به شکل کلاسیک و امروزی بلکه به شکل محتوایی و عملی چندین قرن پیش یک از امتیازات و مشخصات روشن و بارز نظام حکومتی اسلامی به شمار می رفته است. چرا که اسلام بدن هیچ ظاهر سازی اما با واقعیت بیشتر اصل استقلال قضایی که ثمره تفکیک قوا می باشد. را اعلام نمود و در جنبه زندگی اجتماعی روشن ساخت. چنانچه قبلاً ملاحظه شد، حضرت امیرالمومنین (ع) بمنظور بوجود آمدن یک مرجع موثق و قابل اعتماد قضایی برای حفظ صیانت حقوق مردم در ضمن فرمان خود به مالک اشتر به اصل استقلال قضایی توجه فرمود و مراعات دو موضوع اساسی که

متضمن نگهداری شخصیت و استقلال قضات است. به حاکم مصر یادآوری کرد. اول اینکه قاضی در سازمان حکومتی مقامی والا و برتر است یعنی مسئله اعمال نفوذ و دخالت دیگران در آن مطرح نمی‌شود دوم استقلال قضایی سبب می‌شود که قاضی دستخوش سیاست حکومت‌ها نگردد.

نظریات کلاسیک در این خصوص با ارسطو آغاز می‌شود و در بخش یازدهم کتاب چهارم سیاست می‌نویسد « هر حکومت دارای سه قدرت است و قانونگذار خردمند باید حدود هر یک از این سه قدرت را باز شناسد اگر این سه قدرت به درستی سامان یابد کار حکومت یک رویه است. اختلاف در شیوه تنظیم این قدرتهاست که مایه اختلاف در سازمان حکومت می‌شد. نخستین این قدرت هیأتی است که کارش درباره بحث مصالح است دومین آن به فرمانروایان و مشخصات و حدود صلاحیت و شیوه انتخاب آنها مربوط می‌شود سومین قدرت کارهای دادرسی را انجام می‌دهد. گرچه طبقه‌بندی ارسطویی با آنچه از تفکیک قوا در حقوق اساسی مطرح است تفاوت قابل ملاحظه‌ای دارد گرچه بعضی حقوقدانان طرفدار نظریه حکومت با دو قوه مقننه و مجریه بودند و می‌گفتند در هر کشوری احتیاج به وضع قانون و اجرای آن است و قوه‌ای مستقل به نام قضاییه وجود ندارد و بخشی از قوه مجریه می‌باشد. مونتسکیو در کتاب روح القوانین خود به صورتی واضح و روشن پس از بیان سه قوه می‌نویسد: «حال باید فهمید اگر یکی از این سه قوه در کارهای مربوط به هم مداخله کنند و یا هر سه قوه در دست یک نفر یا هیأت قرار بگیرد یا قوه مقننه و مجریه با هم مخلوط شود یا قوه قضاییه در دست یکی از آن دو قوه باشد. و یا بالعکس... دیگر آزادی وجود نخواهد داشت زیرا باید از آن ترسید که آن شخص یا هیأت

قوانین جابرانه وضع کند. و جابرانه هم به موقع اجرا بگذارد. و همچنین اگر قوه قضاییه از مجریه و مقننه مجزی نباشد. آزادی وجود نخواهد داشت.^۱

اما باید توجه داشت که نظریه کلاسیک تفکیک قوا عملی نیست چرا که تفکیک مطلق قوا به دلیل پیامدهای منفی آن که موجب انفصال و از هم گسیختگی دستگاه‌ها و نهادهای حکومت می‌گردد و امروزه امری نامعقول و غیر قابل قبول تلقی می‌شود بنابراین بیشتر کشورها از تفکیک نسبی قوا و همکاری قوا صحبت کرده‌اند و در عمل همین شیوه را برگزیده‌اند. بنابراین در اینجا اگر صحبت از تفکیک یا همکاری قوا یا تداخل قوا می‌شد همگی برای اثبات استقلال قوه قضاییه است. بنابراین استقلال قوه قضایی بدین معناست. که در حدود قانونی که مختص اوست تابع هیچ قوه دیگری بالخصوص قوه مجریه قرار نگیرد قوه قضاییه که حافظ و نگهبان قانون و اموال و جان و ناموس مردم است نباید مورد تجاوز و دخالت قوای دیگر قرار گیرد و این قوه باید از تعرض مصون باشد. و وظیفه دادرسی است که افراد را از زورگویی و تجاوز قوه مجریه حفظ کند.

مبحث دوم: بررسی استقلال قوه قضاییه در نظام جمهوری اسلامی
بزرگترین نهادی که در تشکیلات حکومتی وظیفه سنگین و خطیری را برعهده دارد. نهاد قضایی است. هر چقدر دستگاه قضایی در یک کشور بزرگتر و عظیم‌تر باشد. انتظامات آن ملت درخشنده‌تر و پابرجاتر است. بنابراین این نهاد باید دارای استقلال واقعی و حقیقی بود و قواعد

و مقررات عادی و اساسی این استقلال را تضمین کرده باشند تا حقوق و آزادیهای ملت مصون بماند.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به امر قضا توجه خاصی را مبذول داشته است مقدمه قانون اساسی در قسمت: قضا در قانون اساسی چنین اشعار می‌دارد:

مسئله قضا در رابطه با پاسداری از حقوق مردم در خط حرکت اسلامی به منظور پیشگیری از انحرافات موضعی در درون امت اسلامی امری است حیاتی. از این رو ایجاد سیستم قضایی بر پایه عدل اسلامی و متشکل از قضات عادل و آشنا به ضوابط دقیق پیش‌بینی شده است. این نظام به دلیل حساسیت بنیادی و دقت در مکتبی بودن آن لازم است. به دور از هر نوع رابطه و مناسبات ناسالم باشد. [وإذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل] در اصول مختلف استقلال قوه قضاییه به روشنی تصریح گردیده است.

طبق اصل ۵۷ قانون اساسی مصوب سال ۱۳۵۸:

«قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از قوه مقننه و قوه مجریه و قوه قضاییه که زیر نظر ولایت امر و امامت است، بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردد. این قوا مستقل از یکدیگرند و ارتباط میان آنها بوسیله رییس جمهور برقرار می‌گردد.

با توجه به استقلال قوا در این اصل، هر قوه در کار خود استقلال رأی و تصمیم‌گیری را دارد. و برای ارتباط بین قوا، دخالت‌های هماهنگ‌کننده و تأثیرهای متقابل را به نحوی که به استقلال آنها خدشه وارد نیآورد مجاز دانسته است.

در جمهوری اسلامی برای کنترل قدرت و تعدیل اعمال حاکمیت از طریق قوای سه گانه از راه حل خاصی استفاده شده است. که آن ولایت فقیه است. علاوه بر این طبق اصل ۱۵۶ قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸ «قوه قضائیه قوه ای مستقل است که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت و عهده دار وظایف زیر است.» تضمین های قانونی این استقلال در قانون اساسی بر طبق مواردی ذیل است. اول: در قوه قضائیه از سوال و استیضاح، رأی عدم اعتماد و غیره خبری نیست.

دوم: پرونده های قضایی در اندرون قوه قضائیه مفتوح و مسدود می شوند و احکام صادره با استقلال کامل صادر می گردد.

سوم: علاوه بر اینها بازرسی کل کشور ناظر بر حسن اجرای قوانین در قوه مجریه و دیوان عدالت اداری و مرجع رسیدگی به تنظیمات، شکایات و اعتراضات مردم نسبت به مأمورین، واحدها و مقررات قوه مجریه است. این امتیاز قوه قضائیه را در موقعیت ممتازی قرار می دهد.

چهارم: محاکمه اعضای قوه مجریه در جرایم عادی و محاکمه رئیس جمهور بخاطر تخلفات قانونی امتیازی است که استقلال قوه قضائیه را تحکیم می بخشد.^۱

پنجم: مهمترین امری که در مورد قوه قضائیه بعد از انقلاب ایجاد شد استقلال قوه قضائیه نسبت به مجریه بود چرا که در قوانین دوره مشروطیت وزیر دادگستری رئیس قوه قضائیه محسوب می شود و در واقع قوه قضائیه وزارتخانه ای از قوه مجریه بود. که بعد از انقلاب به این موضوع توجه خاصی مبذول شد به منظور انجام مسئولیت های قوه قضائیه طبق اصل ۱۵۷ ق. ۱ سال ۱۳۵۸

شورای بنام شورای عالی قضایی که مرکب از ۵ عضو بود تشکیل شد. که یکی رئیس دیوان عالی کشور دیگری دادستان کل کشور و سه نفر قاضی مجتهد و عادل به انتخاب قضات کشور. رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل کشور که باید مجتهد عادل و آگاه به امور قضایی بوده توسط رهبری و پس از مشورت با قضات دیوان عالی کشور برای مدت ۵ سال منصوب می شدند.

بنابراین بر طبق اصول مندرج در قانون اساسی ۱۳۵۸ مسئولیتهای اداره قوه قضائیه بویژه صلاحیت های مهم سازماندهی و تشکیلات، تهیه لوایح قضایی و مدیریت امور استخدامی اداری و مالی به عهده شورای عالی قضایی قرار داشت و مسئولیت کلیه مسایل مربوط به روابط قوه قضائیه با مجریه و مقننه بر عهده وزیر دادگستری قرار داشت ارتباط قوه قضائیه و مجریه در خصوص تهیه لوایح قضایی بود که وزیر دادگستری در هیأت وزیران از آن دفاع می کرد و همچنین بودجه قوه قضائیه که از طرف دولت به مجلس تقدیم می شد. باید در هیأت وزیران وزیر دادگستری از آن دفاع می نمود. اگر چه در مورد حدود اختیارات وزیر دادگستری اختلافاتی پیش آمد که مسئله در شورای نگهبان مطرح و حل فصل شد. اما بالاخره شورای عالی قضایی در اوایل اسفند ۱۳۶۷ اختیارات مالی، اداری و استخدام غیر قضایی را به وزیر دادگستری واگذار کرد و چون تردید وجود داشت که این اقدام قانونی است یا خلاف قانون؟ لایحه ای در مورد اختیارات مذکور به مجلس تقدیم و تصویب شد ولی شورای نگهبان نپذیرفت و چنین استدلال کرد چون باید به طریق شورایی تصمیم گیری کند تفویض اختیار به یک فرد خاص مخالف قانون اساسی است و نپذیرفت بخش دیگر که در ارتباط با استقلال با قوه قضائیه پیش آمد مسئولیت شورای عالی قضایی بود. این سوال مطرح شد که شورا که دارای اختیاراتی است باید

مسئولیت داشته باشد و در محدوده اختیاراتشان جوابگو باشند که طرحی بنام مسئولیت شورای عالی قضایی تهیه و با اندک تغییراتی مورد تأیید شورای نگهبان پس از تصویب مجلس قرار گرفت.

در سال ۱۳۶۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی مورد تجدید نظر قرار گرفت و اصولی از آن تغییر کرد شورایی بودن عالی ترین مقام قوه قضائیه باعث بروز مشکلاتی شده بود که در شورای بازنگری سال ۱۳۶۸ پس از بحث و بررسی تمرکز و ریاست قوه قضائیه به تصویب رسید و اصل ۱۵۷ چنین تغییر یافت به منظور انجام مسئولیتهای قوه قضائیه در کلیه امور قضایی و اداری و اجرایی مقام رهبری یک نفر مجتهد عادل و آگاه به امور قضایی و مدیر و مدبر را برای مدت ۵ سال بعنوان رئیس قوه قضائیه تعیین می نماید که عالیتین مقام قوه قضائیه است. در اصل ۱۵۸ وظایف شورای عالی قضایی سابق به رئیس قوه قضائیه محول شد. و تغییر عمده دیگری که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران پس از بازنگری سال ۱۳۶۸ صورت گرفت بیشتر شدن حدود مسئولیت و اختیارات وزیر دادگستری در مقایسه با قانون ۱۳۵۸ بود. که علاوه بر رابطه بودن بین قوه قضائیه و دو قوه دیگر در پاراگراف دوم اصل ۱۶۰ ذکر گردید رئیس قوه قضائیه می تواند اختیارات تام مالی، اداری و نیز اختیارات استخدامی غیر قضات را به وزیر دادگستری تفویض کند... بنابراین الزامی نیست رئیس قوه می تواند اختیارات را تفویض یا پس از تفویض لغو کند.

در خصوص تمرکز در قوه قضائیه بدین معنا که با تغییر قانون اساسی نهاد شورای عالی قضایی از سیستم قضایی حذف و فرد واحدی که مجتهد و عادل و آگاه به امور قضایی باشد. در رأس

قوه قضائیه و به تنهایی عهده دار مسایل مربوط به نهاد قضایی کشور گردد. که به نوعی ارتباطی با اصل استقلال قضایی به ذهن متصور می‌سازد. و اینکه معایب شورای مذکور از مزایای آن بیشتر بود. و بدین ترتیب وجود یک شخص را بعنوان ریاست این قوه، لازم می‌نمود.

از دیگر موارد مربوطه به استقلال قوه قضائیه در برابر سایر نهادها، وزارتخانه ها و ادارات دولتی که در قوانین اساس پیش‌بینی شده است اصل ۱۷۴ می‌باشد. که بموجب آن بر اساس حق نظارت قوه نظارت نسبت به حسن جریان امور و اجرای صحیح قوانین در دستگاههای دولتی سازمانی بنام سازمان بازرسی کل کشور زیر نظر قوه قضائیه تشکیل می‌گردد حدود اختیارات و وظایف آنرا قانون مشخص می‌کند.

فلسفه وجودی سازمان بازرسی کل کشور نظارت بر حسن اجرای قوانین و جلوگیری و کشف تخلفات و نارسائیهای نهادهای دولتی و موسسات ذکر شده در قانون مذکور می‌باشد که قوه قضائیه در امر اطلاع رسانی، محاکمه و مجازات متخلفین کمک خواهد کرد. از آنجایی که قوه قضائیه قوه‌ای مستقل و دارای وظایف معین و مشخص است. یکی از وظایف محوله نظارت بر حسن اجرای قوانین می‌باشد. بنابراین دیگر نهادها و ادارات قوه مجریه که در حقیقت تنها مقامات اجرا کننده هستند با نظارت صحیح و دقیق سازمان یاد شده است که می‌توانند حقوق عمومی را با نهایت دقت اعمال کنند. پس قوه قضائیه با داشتن سازمان بازرسی کل کشور از طرفی نظارت خود را سازمان یافته می‌بیند و از طرفی با اعمال این حق استقلال قضائی خود را در برابر قوه مجریه تضمین می‌نماید. پس با نظارت دقیق بر حسن اجرای سایر قوانین در ادارات دولتی از بروز تخلفات و نارسائیها جلوگیری می‌کند.

بخش دوم:

بررسی مسیر تحول استقلال قضات در قوانین جمهوری اسلامی ایران

در این بخش از تحقیق به بررسی اصلی و اساسی استقلال قضات در حقوق ایران پرداخته می شود در مبحث اول از فصل اول آنچه که بعنوان استقلال قضات مطرح است و شاخصهای استقلال قضایی که در واقع مکانیسم های استقلال قضات است مورد تعریف قرار خواهد گرفت سپس در مبحث دوم قوانین و مقررات در این مورد بررسی می شود.

فصل اول: شاخصهای استقلال قضات و بررسی آن در قوانین اساسی

اصل استقلال قضات در ابتدا اصلی منفرد در ذهن متداول می گردد اما پس از بررسی دقیق آن به شاخصهای جزئی تقسیم بندی می شود در مبحث اول سعی می شود که این شاخصها به گونه ای مفصل توضیح و تفسیر شود در مبحث دوم به تعیین این شاخصها که در مجموع عنوان استقلال قضایی نام دارد در قوانین اساسی مورد بررسی و پژوهش واقع می شود.

مبحث اول: تعریف و توضیح شاخصهای استقلال قضات

قاضی برای ترمیم بی عدالتی و برای جبران ظلم و تعدی دادرسی می نماید اما برای برقراری عدالت قاضی باید استقلال قضایی داشته باشد. بسیاری از حقوقدانان و اصولاً نویسندگان کتب حقوق اساسی، استقلال قضایی را بی طرفانه قضاوت کردن و عدم منع عزل قاضی از موقعیت و مقام خویش مگر در صورت تعدی و تجاوز و محاکمه آن در دادگاه مخصوص و منع نقل و انتقال و تغییر شغل قاضی مگر در مواردی که قانون تجویز کرده است، تعریف کرده اند. شاخصها

و مکانیم هایی که زیر مجموعه اصل کلی استقلال قضایی قرار می گیرند عبارتند از شاخص عدم

نفوذ و تأثیر پذیری قضات

۲- شاخص منع عزل قضات ۳- شاخص منع انتقال و تغییر قضات ۴- عدم نقض رأی قضایی

۵- تمکن های قضات ۶- وظایف و تکالیف قضات در حفظ استقلال قضایی خود.

موارد بالا در ذیل تشریح و توضیح داده می شوند:

بند اول: شاخص عدم نفوذ و تأثیر پذیری قضات

صرفنظر از خطرات معنوی و اخلاقی که همواره در کمین قضات است و آنان را ممکن است به

ورطه هلاکت بکشاند خطرات مادی و اجتماعی نیز هر دستگاه قضایی را تهدید می کند.

قدرتمندان و منتفدین جامعه اگر خود را در زمره محکومین قضایی بینید برای حفظ منافع خود

بیکاری نمی نشینند و از تمام توانایی خود در قالب اقتدار، نفوذ، رابط، تهدید و حتی تطمیع

استفاده میکنند. دستگاههای عمومی بویژه قوه مجریه با مطرح کردن مصالح عمومی در مقابل قوه

قضائیه ایستادگی کرده و نسبت به آن تمکین نمی کنند. سلسله مراتب سازمانی نیز از مواردی

است که قادر است در انجام وظایف قضایی ایجاد اختلال نموده و امر قضا را منحرف نمایند.^۱

پس ممکن است سه دسته مختلف در کار قضاوت نفوذ کرده و تأثیر اساسی بر آن بگذارند. ۱-

منتفدان جامعه ۲- قوه مجریه ۳- منصوب کنندگان قاضی یعنی کسانی که از لحاظ سلسله مراتب

اداری بالاتر از قاضی است. امنیت قضایی ایجاب می کند که قضات از حیث مقام و عدم نفوذ

مستقل و مصون باشند. عدم تأثیر پذیری یعنی اینکه قضات در انجام وظایف مربوطه هیچ امری را

جز قانون مورد اطاعت قرار نداده و به هیچ وجه در گردش کار با احوال شخصیه اصحاب دعوی و کار نداشته و تنها راهنمای آنها مقررات دادگاه باشد. بنابراین اصل عدم نفوذ و تأثیرپذیری ایجاب می‌کند که قاضی بجز قضاوت شغل دیگری حتی اداری نداشته باشد. تا از لحاظ سلسله مراتب تحت نفوذ قرار نگیرد. عامل اصلی دیگری که راه نفوذ و تأثیر پذیری را بر قاضی می‌بندد وجود روح شهامت و شجاعت است. که نباید از قاضی سلب شود. و مهمترین عاملی که می‌تواند اصل استقلال قضایی را عملی تر سازد تلاش در متقاعد نمودن افکار جامعه به رعایت اصل استقلال قضایی و احترام جامعه نسبت به قضات و اتکاء ایشان به افکار عمومی است تا با اطمینان خاطر به کار خود مشغول باشد.

بند دوم: شاخص منع عزل قضات

قبل از اینکه در مورد اصل منع عزل قاضی و موارد استثناء آن مورد بررسی قرار گیرد ابتدا شیوه های انتخاب و انتصاب قاضی در برخی کشورها مورد بررسی قرار می‌گیرد چرا که مقام نصب کننده ممکن است تأثیری بر عزل داشته باشد اصولاً راههای متفاوتی برای گزینش قضات وجود دارد.

۱- انتخاب قضات به وسیله خود مردم: در راستای نظریه کسانی که قوه قضائیه را قوه ای منفک از دو قوه دیگر می‌دانند همانطور که در انتخابات نمایندگان قوه مقننه شرکت می‌کنند در یک انتخابات آزاد قضات را بر می‌گزینند.^۱

این سیستم اولین بار در فرانسه متداول شد شمار مردم و انقلابیون حاکمیت مردم در همه زمینه ها بود. که بعداً متروک شد در حال حاضر در چندین کانتون سویس و چندی ایالت از ایالات آمریکا متداول است در حال حاضر فوق العاده اندک اجرا می شود، چون قضاوت شغل بسیار فنی و قاضی بودن افزون بر دانش حقوقی و سلامت نفس و تقوا نیاز به کار کردن و تجربه بسیار دارد در حالی که موقعیت انتخابی بودن توسط مردم اغلب دیدهای سیاسی و فشارهای حزبها برای گزینش قضات مورد نظر بسیار است. گرچه چنین شیوه ای ممکن است منجر به استقلال قضات در برابر کارگزاران قوای دیگر شود ولی قضات برای انتخاب شدن در دوره های بعد به فکر کسب محبوبیت نزد رأی دهندگانی هستند که اکثراً مردم عامی اند و چه بسا ممکن است یک سیاست پیشه که فاقد صلاحیت قضایی است بر مسند قضا تکیه بزند.

۲- انتخاب به وسیله قوه مقننه، برخی برای اجتناب از خطرات انتخاب قضات بطور مستقیم توسط مردم طریقه انتخاب آنان را از سوی نمایندگان قوه مقننه که خود منتخب مردم می باشند پیشنهاد کرده اند. ممکن است انتقادهایی به این شیوه نیز وارد است. اولاً استقلال قوا خدشه دار می شود. دوماً: در مجلس دسته بندی هایی وجود دارد و گرایشهای سیاسی در انتخاب آنها دخیل

می باشد.^۱

۳- شیوه انتصاب:

بر طبق نظریات برخی از علماء اختیار گزینش و نصب قضات را می‌توان در اختیار قوه مجریه و بیشتر مواقع ریاست کشور یا ارگان مشخص قضایی یا قضات انتخابی قرار دارد. مثلاً در کشورهای فرانسه و آمریکا قضات توسط رئیس جمهور انتخاب می‌شود.

در پایان بحث انتصاب انتخاب قضات باید به پیوند نصب و انتخاب کافی با عزل او سخن به میان آورد اصولاً هر مقامی که شخص یا صاحب منصبی را منصوب می‌کند حق عزل او را خواهد داشت در دستگاه های قدرت عمومی، عزل و برکناری کارگزاران از لوازم نظارت در مدیریت بشمار می‌رود زیرا برخی موارد حسن جریان امور و برخی سیاستها اینچنین تصمیمی را اقتضا می‌کند اما شاخص غیر قابل عزل بودن قضات که با همان هدف خدمت صحیح و اجرای عدالت با حکمت خاصه خود پایدار است. به نحوه عزل افراد دیگر در دیگر قوا تفاوت دارد. بر طبق این اصل هیچ مقامی حتی مقام منصوب کننده، مگر در موارد پیش بینی شده در قانون، حق عزل و برکناری قضات را ندارد. و فقط بر طبق تشریفات خاص انتظامی و ثبوت تخلف یا تقصیر قاضی است. که مرجع مربوطه حق انفصال او را خواهد داشت.

در دین مبین اسلام نظرات متفاوتی درباره عزل قاضی ارائه شده است. گروهی مثل علامه حلی در کتاب شرایع معتقد است عزل بدون جهت قاضی مانعی ندارد. زیرا قاضی منصوب از طرف امام و رئیس مذهب نایب و وکیل در قضاوت بوده و موکل هر زمان بخواهد می‌تواند وکیلش را عزل کند. اما دسته ای دیگر به عدم جو از عزل قاضی بدون سبب استدلال کرده اند و گفته اند: قضاوت یک نوع ولایت و زمامداری در حوزه احکام است. که به وسیله امام برای شخصی به ثبوت رسیده است. از طرف دیگر عزل بدون سبب کاری عبث و بیهوده است. فقهای همچون

شهادت اول این نظر را ارائه کرده اند. به نظر می‌رسد نظریه دوم منطقی تر و در واقع نظریه اکثریت باشد. و فقهای مجلس خبرگان قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۵۸ این نظر را پذیرفته اند.

قاعده منع عزل قضات نباید تصور کرد که قاعده ای مطلق می‌باشد این اصل استثنائاتی نیز دارد. استثناء مهم آن، عزل قاضی به سبب وجود تخلفات شغلی یا اعمال و رفتاری است که ممکن است طبق قوانین کشور متبوع جرم شناخته شود تنها در این مورد است که مقام تعقیب کننده حق خواهد داشت پس از بررسی و تحقیقات کامل و پس از اثبات تخلف انتظامی و یا مجرم شناخته شدن وی، حکم انفصال وی را صادر و او را از ادامه خدمت باز دارد.

بند سوم : شاخص منع تغییر و انتقال قضات

این شاخص بدین معنا است که قضات را نمی‌توان بی تمایل و خواست آنان از جایی به جایی دیگر منتقل کرد و محل خدمت آنها را تغییر داد و یا شغل قضایی او را به اداری تبدیل کرد. دادرس باید در گرفتن حکم و تصمیم آزاد باشد و یکی از عواملی که ممکن است بر استقلال او تأثیر بگذارد. تغییر سمت یا انتقال او از محلی به محل دیگر است. و همچنین سبب تضییع حقوق مردم و کندی جریان رسیدگی و تجدید وقت گردد: چرا که در اثر عدم چنین اصلی ممکن است. قاضی بخاطر عدم ثبات شغلی و تأمین محل خدمت، نه تنها به احقاق حقوق مردم نپرداخته بلکه ممکن است به سبب ترس که از آینده شغلی خود دارد در امر ظالمانه مشارکت نماید.

تغییر و انتقال قضات ممکن است سبب سلب آرامش شخصی وی و خانواده اش باشد و یا ممکن است اشخاص ذی نفوذ موجبات انتقال و در نتیجه عدم امکان رسیدگی و صدور حکم نسبت به پرونده مورد نظر را فراهم نمایند.

این اصل دارای ایراداتی نیز می باشد. از جمله اینکه منع تغییر مطلق قضات مغایر مصالح عمومی است و ممکن است مفسدی را ایجاد کند به هر حال این قاعده برای تضمین شغل قاضی و آرامش خیال وی و اجرای دقیق عدالت لازم است.

بند چهارم: عدم نقض رأی قاضی

در متون اسلامی در مورد نقض حکم و رأی قاضی و تجدید نظر آن مطالب فراوانی ذکر شده است. اما در مجموع اکثریت را نظر بر این است که پی جویی حکم قاضی شرع، بر عهده دیگر قاضیان شرع نیست و احکام هر قاضی واجد شرایط به صحت و درستی عمل می شود بعضی را عقیده بر این است که حاکم بعدی وقتی می تواند در حکم قاضی قبلی تجدید نظر کند که قاضی قبلی عزل یا برکنار شده باشد.

حضرت امام خمینی (ره) نیز در تحریر الوسیله می فرماید «اگر دو طرف دعوی» مخاصمه شان را نزد فقیه جامع شرایط بردند و او نگاهی به واقعه افکند و بر اساس موازین قضاوت حکم نمود برای طرفین جایز نیست که دعوی را نزد حاکم دیگر ببرند و حاکم دوم نظر رد و نقض آن را ندارد.^۱ تغییر ناپذیر بودن رأی محاکم و یا عدم نقض حکم قضایی شامل دو مورد می شود یکی خود دادگاه صادر کننده رأی پس از امضای حکم که قطعیت پیدا کرد حق تغییر در رأی خود را

ندارد. و دیگر اینکه هیچ مقام رسمی و هیچ اداره دولتی نمی تواند حکم دادگاه را تغییر دهد و یا از آن جلوگیری کند البته اگر طبق آیین دادرسی احکام دادگاه ها قابل تجدید نظر می باشند به این معنی نیست که احکام تغییر پذیر می باشند بلکه تجدید نظر جنبه تکامل دادرسی داشته و مراحل تکمیل دعوی شمرده می شود.

بند پنجم: تمکن مالی قضاات

بحث ارتزاق قاضی از بیت المال در رأس اصول تنظیم شده قضاوت در اسلام قرار دارد. در متون فقهی به مواردی بر می خوریم: شهید اول در لمعه می گوید: « و يجوز ارتزاق قاضی من بیت المال مع الحاجه » به عقیده بسیاری از فقهاء چون بیت المال باید در مصالح جامعه مسلمین مصرف شود حتی واجب شدن قضاوت بر کسی، عمل قضایی وی را از مصالح مسلمین خارج نمی سازد و تصدی چنین کسی که به قضاوت از مصالح مسلمین است بنابراین می تواند از بیت المال استفاده کند. از طرف دیگر در اسلام گرفتن اجرت از متخاصمین حرام است. و آنرا در حکم رشوه تلقی کرده است. پس دادن حقوق مکفی به قضاات و تمکن مالی آنها از عوامل اصلی حفظ استقلال قضایی آنان است.

بنابراین عدم تأمین معاش زندگانی قاضی ممکن است حریت و استقلال و بی طرفی را تضعیف کند. قاضی که جز از قانون و وجدان سلیم نباید پیروی کند به لحاظ اقتصادی باید از نظر و سلیقه و احیاناً تهدید و تطمیع و سلیقه اش اشخاص و مقامات مصون بماند. تا شأن و منزلت قضاوت حفظ گردد.

جهت خرید فایل word به سایت www.kandoocn.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

بند ششم: وظایف و تکالیف قضات در حفظ استقلال قضایی خود

آنچه که بیش از همه شاخصهای فوق الذکر به استقلال قضایی دادرسی می کند خود قاضی است.

اصولاً اگر در قوانین و مقررات امتیازاتی برای قاضی در نظر گرفته می شود پس از آن سخن از

تکالیف و وظایف می باشد. دادرسی که استقلال قضایی تضمین شده است. بخاطر شخص او

نیست بلکه بخاطر مقام و موقعیت شغلی که او دارا می باشد.

بنابراین او باید بر طبق اصول و مقرراتی که در قانون مشخص شده است عمل نماید و استقلال

قضایی خویش را که بعنوان تکلیفی که بر عهده اوست در خدمت به مردم بکار گیرد.

مبحث دوم: بررسی استقلال قضات در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

با پیروزی انقلاب اسلامی استقلال قضایی قوه قضاییه و قضات و تفکیک از قوای دیگر به رسمیت شناخته شده قضات نیز که در حقیقت جلوه خارجی و اعضاء اعمال کننده وظایف قوه قضائیه هستند از استقلال قضایی برخوردار شدند.

استقلال قاضی بر طبق مبانی اسلامی عبارت است از اینکه قاضی در دادن حکم بر طبق تشخیص خودش عمل کند. و مثل سایر کارمندان دولت نیست که اگر والی دستوری به او داد. او باید آن دستور را انجام دهد. سمت او عبارت است از اینکه به دعوی رسیدگی کند. و با بی طرفی و استقلال کامل رأی بدهد. برای اینکه این استقلال عینیت پیدا کند. باید یک مقدار از نظر قوانین شغل و اداری و مالی زمینه هایی فراهم کرد.

طبق اصل ۱۶۴ ق. ۱ جمهوری اسلامی مصوب ۱۳۵۸، قاضی را نمی توان از مقامی که شاغل آن است بدیدن محاکمه و ثبوت جرم یا تخلفی که موجب انفصال است بطور موقت یا دائم منفصل کرد و یا اینکه بدون رضای او محل خدمت یا سمتش را تغییر داد مگر به اقتضای مصلحت جامعه اقتضای مصلحت جامعه با تصویب اعضای شورای عالی قضایی با اتفاق آراء، نقل و انتقال دوره ای قضات بر طبق ضوابط کلی که قانون تعیین می کند صورت می گیرد.

در اصل فوق ابتدا سعی شده است تا از تبدیل و تفسیر قضات که ناشی از اغراض شخص باشد جلوگیری کند و در عین حال به قضات اجازه ندهد که با ماندن در یک سمت عامل مفسده ای در جامعه باشد که در اثر ارتباط نزدیک با قاضی ممکن است حاصل شود.^۱

برابر قانون اساسی مواردی که می‌توان قاضی را از سمت قضایی اش تغییر دارد عبارتند از:

- ۱- اتهام قاضی به ارتکاب جرم و اثبات آن در محکمه انتظامی
 - ۲- اتهام قاضی به تخلف و اثبات آن
 - ۳- جلب رضایت: آسانترین راه تغییر سمت یا محل خدمت قاضی جلب رضایت اوست. نقل و انتقال دوره ای قضات که درجمله پایانی اصل مذکور ذکر گردیده بود باید بر اساس ضوابطی که قوانین عادی شخص می‌نمود صورت می‌پذیرفت.
- بدیهی است تغییراتی که بصورت دوره ای انجام می‌پذیرد ارتباطی با تزلزل استقلال قضات نداشت همچنین بر اساس اصل ۱۶۳، صفات و شرایط قاضی طبق موازین فقهی به وسیله قانون معین می‌شود این اصل نیز راه را بر هر گونه اعمال نفوذ و ورود عناصر مخرب به دستگاه قضایی بسته است و به نوعی استقلال قضات را بر طبق موازین شرعی متذکر شده است.^۱
- بر طبق اصول قانون اساسی بودجه سالانه کل کشور باید از طرف دولت تهیه و برای تصویب به مجلس ملی تقدیم می‌شود.

شورای عالی قضایی در تاریخ ۱۳۵۹/۹/۱۳ از شورای نگهبان در خصوص مشاغل متعدد قضات استعلام کرد. پاسخ شورای نگهبان در تاریخ ۵۹/۱۰/۸ که با رأی اکثریت اعضا صادر شد چنین بود که: قضاتی که طبق بند سوم اصل ۱۵۷ قانون اساسی از طرف شورای عالی قضایی استخدام و عزل و نصب آنها شورای مزبور می‌باشد طبق اصل ۱۴۱ قانون اساسی نمی‌توانند نماینده مجلس شورای اسلامی می‌باشد.

بنابراین در حقوق اساسی جمهوری اسلامی شاخص عدم نفوذ و تأثیر پذیری قضات، که یکی از راه‌های نفوذ همان داشتن شغل اداری و به تبع آن اطاعت از دستورات مافوق بر اساس سلسله مراتب اداری است، پذیرفته شد. و به این طریق استقلال قضات را تحکیم بخشیده است.

در خصوص وظایف قضات در حفظ استقلال قضایی خود نیز قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸ اصولی را متذکر گردیده است تا قضات با رعایت آن اصول از هرگونه اعمال نفوذ و دخالت اشخاص دیگر بر روی آراء و نظراتشان جلوگیری کنند.

بر طبق اصول ۱۶۶ و ۱۶۷: احکام دادگاه‌ها باید مستدل و مستند به مواد قانونی و اصولی باشد که بر اساس آن حکم صادر شده است.

هم چنین قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوی را در قوانین مورخه بیاید و اگر نیابد با استناد و به منابع معتبر اسلامی یا فتوای معتبر حکم را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تمارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد، در اصل ۱۷۰ نیز نکته‌ای در باب استقلال قضایی به چشم می‌خورد. بر اساس این اصل نه تنها از دخالت قوه مجریه و اعضاء آن در کار قضایی ممانعت به عمل آمده است بلکه مقرر گردیده است که قضات مکلفند از اجرای تصویب نامه‌ها و آیین نامه‌های دولتی که مخالف با قوانین و مقررات اسلامی یا خارج از حدود اختیارات قوه مجریه است، خودداری ورزند.

در سال ۱۳۶۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مورد بازنگری قرار گرفت و چندین اصل از آن تغییر، اصلاح یا تکمیل شد. و مواردی از آن دست نخورده باقی ماند بنابراین آنها همچنین به

قوت خود باقی ماند. اما اصولی که تغییر کرده است همچنین به قوت خود باقی است. اما اصولی که تغییر کرده‌اند. به شرح ذیل مورد بررسی قرار می‌گیرند.

از جمله مواد تغییر در اصل ۱۶۷ است که مسئولیت‌های قوه قضاییه به یک نفر مجتهد عادل و آگاه به امور قضایی واگذار گردید و سیستم شواری جای خود را به سیستم تمرکز داد.

هم چنین اصل ۱۶۰ مورد بازنگری قرار گرفت و اختیارات وزیر دادگستری در مقایسه با قانون

اساسی سال ۱۳۵۸ افزایش یافت اما اصل دیگری که تغییر یافت اصل معروف ۱۶۴ بود که این

چنین تغییر کرد: «قاضی را نمی‌توان از مقامی که شاغل آن است بدون محاکمه و ثبوت جرم یا

تخلفی که موجب انفصال است بطور موقت یا دائم منفصل کرد یا بدون رضای او محل سمت یا

خدمتش را تغییر داد، مگر به اقتضای مصلحت جامعه با تصمیم رییس قوه قضاییه پس از

مشورت با رییس دیوان عالی کشور و دادستان کل. نقل و انتقال دوره‌ای قضاوت بر طبق ضوابط

کلی که قانون تعیین می‌کند صورت می‌گیرد.»

تغییر عمده‌ای که در این اصل در مقایسه با اصل ۱۶۴ قانون اساسی سال ۱۳۵۸ دارد واگذار

کردن تشخیص مصلحت به رییس قوه قضاییه است در مواردی که مصلحت اقتضا می‌کند پس از

مشورت با رییس دیوان عالی کشور و دادستان کل کشور در خصوص تغییر محل خدمت قاضی

تصمیم نهایی اتخاذ می‌کند.

«در بازنگری سال ۱۳۶۸ چون رییس قوه قضاییه جایگزین شورای عالی قضایی شد. این اتخاذ

تصمیم فقط به عهده رییس قوه قضاییه می‌باشد هر چند تصمیم مذکور پس از مشورت با رییس

جهت خرید فایل word به سایت www.kandoocn.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

دیوان عالی کشور و دادستان کل قابل اتخاذ می‌باشد اما به هر حال نظرات مشورتی این مقامات

اگر تا حدی موثر باشد تعیین کننده در تصمیم گیری قوه قضاییه نخواهد بود.^۱

اما به هر حال از آنجا که رئیس قوه قضاییه فردی مجتهد و آگاه به امور قضایی است و دقیقاً بر

اعمال و نظرات قضات اشراف کامل دارد بنابراین بدون هیچ ضابطه‌ای دست به تغییر محل یا

سمت قاضی نخواهد زد.

ولی به هر حال بهتر است قوانین عادی ضوابط دقیق و اصولی مصلحت جامعه و حدود اختیارات

قوه قضاییه را مشخص کنند.

www.kandoocn.com

www.kandoocn.com

فصل دوم: استقلال قضات در دیگر در قوانین و مقررات جمهوری اسلامی ایران

در این فصل به بررسی قوانین و مقررات عادی که در مورد استقلال قضایی قضات در نظام جمهوری اسلامی ایران در این خصوص به تصویب رسیده است پرداخته می شود.

شاخصهای استقلال قضات در قوانین و مقررات جمهوری اسلامی به وضوح دیده می شود بسیاری از قوانین قبل از پیروزی انقلاب اسلامی به علت عدم مخالفت و تعارض با شرع مقدس لازم الاجرا می باشند از جمله این قانون، قانون آیین دادرسی مدنی است که مواردی از آن در زمینه استقلال قضات بررسی می کنیم.

۱- ماده ۳ که در خصوص شاخص تکالیف و وظایف قضات در مورد رسیدگی و صدور حکم بر طبق متون مدون قانونی و مستند به اصول و قواعد مسلم حقوقی است.

۲- ماده ۹: که در مورد عدم نقض رأی قضایی که خود دلیلی بر اثبات استقلال قضایی است در قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۸ مرداد ۱۳۶۲ نیز وظایف قضات را در رسیدگی و صدور حکم متذکر می شود.

بر طبق ماده ۷۴ قانون تعزیرات ۱۳۶۸ قاضی مکلف به رسیدگی به شکایات می باشد و نمی تواند برخلاف صریح قانون رفتار کند.

در خرداد ماه ۱۳۷۵ قانون تعزیرات و مجازاتهای بازدارنده به تصویب رسید و مفاد

ماده مارالذکر دقیقاً در ماده ۵۹۷ آورده شد. علاوه بر این مواد دیگری در زمینه حفظ

استقلال قضایی به تصویب رسید. که مواردی از آن را در زیر ذکر می‌کنیم. مثلاً در ماده ۵۶۷ قانون مجازات اسلامی، مأمورین دولتی که از اجرای احکام یا اوامر مقامات قضایی صادر شده باشد جلوگیری نمایند به انفضال از خدمت دولتی از ۱ تا ۵ سال محکوم خواهند شد. همچنین در ماده ۵۷۷ نیز چنین آمده است که اگر مأمورین دولتی اعم از استانداران و فرمانداران، بخشداران یا معاونان آنها و مأمورین انتظامی در غیر از موارد حکمیت در اموری که در صلاحیت مراجع قضایی است دخالت نمایند و با وجود اعتراض متداعیین یا یکی از آنها یا اعتراض مقامات صلاحیتدار قضایی رفع مداخله نمایند به حبس از دو ماه تا سه سال محکوم می‌شوند.

اما بهترین قانونی که در جهت استقلال قضات و تأمین شاخص مهم منع تغییر و انتقال قضات در نظام جمهوری اسلامی ایران به تصویب رسیده است قانون نقل و انتقال دوره‌ای قضات مصوب بهمن ماه ۱۳۷۵ است.^۱ قانون مذکور به شرح ذیل است:

ماده (۱) در اجرای ۱۶۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نقل و انتقال دوره‌ای قضات به ترتیب زیر انجام می‌شود.

ماده (۲) کلیه کسانی که از تاریخ تصویب این قانون با پایه قضایی به استخدام قوه قضاییه در می‌آیند موظفند در هر یک از محل‌های استقرار واحدهای درجه ۳، ۲، ۱ (موضوع ماده ۳ این قانون) به مدت ۵ سال انجام وظیفه نمایند.

ماده ۳) درجه بندی محل های استقرار واحدهای قضایی با لحاظ محرومیت بدی آب و هوا و دوری از مرکز به موجب آیین نامه ای خواهد بود که به وسیله وزیر دادگستری تهیه و به تصویب هیأت وزیران می رسد.

ماده ۴) کسانی که خدمت موظف خود را در محل های استقرار واحدهای قضایی درجه ۲ و ۳ با رعایت ماده ۲ به پایان رسانده اند چنان چه با تمایل خود در محل های استقرار واحدهای قضایی درجه ۲ و ۳ خدمت کنند در ازاء هر دو سال خدمت یک پایه قضایی به آنها اعطا و مادامی که در واحدهای قضایی مذکور خدمت می نمایند به میزان حقوق مبنا مربوط به حقوق آنان افزوده می شود.

ماده ۵) رسیدگی به تقاضای نقل و انتقال قضات در هر سال یکبار انجام می گیرد. چگونگی و زمان رسیدگی به آنها برابر ضوابطی خواهد بود که به پیشنهاد وزیر دادگستری و به تصویب رئیس قوه قضاییه می رسد.

قانون فوق الذکر در اجرای عبارت آخر اصل ۱۶۴ قانون اساسی است قانون مزبور به گونه ای تساوی در محل خدمت با ایجاد واحدهای قضایی درجه ۱، ۲، ۳ نقل و انتقال را قانونی کرده است در حقیقت از همان ابتدا راه سوء استفاده را بسته است.

طبیعی است نقاطی که به عنوان درجه ۲، ۳، شناخته شده اند از لحاظ موقعیت جغرافیایی، آب و هوا و امکانات قانون، از طرفی استقلال قضایی در مورد نقل و انتقال تثبیت می گردد و تمامی قضات را به گونه ای برابر تحت پوشش واحد قرار می دهد.

در مورد قانون استخدامی قضات پس از پیروزی انقلاب اسلامی، اولین قانون، لایحه قانونی اصلاح سازمان دادگستری و قانون استخدام قضات مصوب ۱۳۵۷/۱۲/۱۷ شورای انقلاب می‌باشد.^۱

این اقدام برای رسیدگی به صلاحیت قضات شاغل بود که اولین اقدام جهت پاکسازی قوه قضاییه از نا اهلان و اشخاص بی‌کفایت در امر قضا صورت گرفت برطبق ماده یک این قانون برای تصفیه سازمان اداری و قضایی دادگستری هیأتی مرکب از ۵ نفر قضات به عنوان عضو اصلی و دو نفر علی‌البدل به پیشنهاد وزیر دادگستری و تصویب هیأت وزراء تشکیل خواهد شد. مدت اختیارات این هیأت ۶ ماه است.

ماده ۲ مقرر داشته بود: هیأت تصفیه و اصلاح دادگستری می‌تواند هر یک از محاکم و مراجع قضایی را که مقتضی بداند منحل کند و در صورت لزوم پس از تصفیه مجدداً تشکیل می‌دهد هم چنین ادارات زائد را حذف و مراجع قضایی و ادارات جدید را که لازم باشد تأسیس نماید.

همچنین در مواد ۳ و ۴ آورده است « هیأت برای تغییر قضات و کارمندانی که ادامه خدمت آنان را در دادگستری ضروری نداند از طریق تنزیل رتبه و مقام و سلب صلاحیت قضایی و تبدیل رتبه قضایی به اداری یا انفصال موقت یا دائم از خدمت دادگستری یا از خدمت دولت یا بازنشستگی اقدام نماید» وزیر دادگستری می‌تواند با جلب نظر هیأت به ترفیع رتبه و مقام قضات و کارمندان صالح و دعوت از مجتهدین و قضات بازنشسته که به سن قانونی بازنشستگی

نرسیده‌اند و قضات مستعفی و وکلای دادگستری و حقوقدانان برای احراز سمت قضایی با هر رتبه و مقام که هیأت مناسب تشخیص دهد اقدام نماید.

در سال ۱۳۵۸ لایحه قانونی راجع به القاء ماده ۷ قانون متمم سازمان دادگستری و اصلاح قسمتی از لایحه قانون اصول تشکیلات دادگستری و استخدام قضات مصوب ۱۳۳۵ در اردیبهشت ماه به تصویب رسید^۱ در این لایحه قانونی فقط ماده ۷ قانون سال ۱۳۳۵ ملغی اعلام کرد ولی می‌توان چنین استنباط کرد که قانون مزبور هم چنان به قوت خود باقی است. فقط وظایف و اختیارات وزیر دادگستری به رئیس قوه قضاییه تفویض گردید.

در تاریخ ۱۳۵۸/۹/۳ ماده واحده‌ای تحت عنوان «لایحه قانون حذف کمیسیون مقدمات ترفیع قضات، مصوب شورای انقلاب، تصویب کرد که براساس این ماده واحده پس از تشکیل دادگاه عالی انتظامی قضات امر ترفیع رتبه قضات به این دادگاه محول شده و کمیسیون ترفیع حذف می‌گردد.

در تاریخ ۱۳۵۹/۲/۱۰ لایحه قانونی انتخاب سه نفر قضات برای عضویت در شورای عالی قضایی به تصویب رسید هم چنین شورای انقلاب برطبق لایحه قانونی راجع به انتقال و یا استخدام جهت تامین کادر قضایی و اداری مورد نیاز دادگستری در تاریخ ۱۳۵۹/۳/۳ امر مذکور را به عهده شورای عالی قضایی گذاشت بنابراین برای اولین بار، اختیار استخدام، عزل و نصب و دیگر موارد اداری قضات کشور به عهده شورای مرکب از خود قضات قرار گرفت.

در سال ۱۳۶۱ قانون شرایط انتخاب قضات دادگستری در ۱۴ اردبهشت ماه به تصویب رسید این قانون که در اجرای اصل ۱۶۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی در خصوص برقراری صفات و شرایط قاضی طبق موازین فقهی که برطبق قانون معین می شود» وضع گردید.

در این قانون شرایطی از قبیل ایمان و عدالت و تعهد عملی نسبت به موازین اسلامی و وفاداری نسبت به نظام جمهوری اسلامی ایران، طهارت مولد، تابعیت ایران، دارا بودن اجتهاد به تشخیص شورای عالی قضایی و یا اجازه قضا از جانب شورای عالی قضایی به کسانی که دارای ليسانس قضایی یا ليسانی الهیات رشته منقول هستند ذکر گردیده بود.

برطبق قوانین بعدی استخدام قضات، نصب، ترفیع و تعیین پایه قضات برعهده شورای عالی قضایی قرار گرفت تا اینکه در سال ۱۳۶۸ مورد بازنگری قرار گرفت و نظام شورایی جای خود را به تمرکز داد و یکی مجتهد عادل آگاه به امور قضایی منصوب از طرف رهبری وظایف و مسئولیتهای شورای عالی قضایی را عهده دار گردید. و کلیه اختیارات و وظایفی که در قوانین مختلف برای شورای عالی قضایی منظور شده بود طبق ماده واحده تاریخ ۱۳۷۱/۱۲/۹ به استثناء اختیارات موضوع تبصره ذیل ماده واحده قانون شرایط انتخاب قضات مصوب ۱۳۶۱/۱۲/۱۴ به رئیس قوه قضاییه محول گردید. و رئیس قوه قضاییه باید تمام این اختیارات را باید مطابق قانون اعمال کند چنانکه بند ۳ اصل ۱۵۶ تأکید دارد که «۳- استخدام قضات عادل و شایسته و عزل و نصب آنها و تغییر محل مأموریت و تعیین مشاغل و ترفیع آنان و مانند اینها از امور اداری، طبق قانون».

بخش سوم: مسئولیت، مصونیت و تعقیب انتظامی قضات

برای تضمین استقلال قضایی قضات شاخصهایی را در مباحث پیشین مورد رسیدگی قرار گرفت که یکی از این شاخصها، وظایف و تکالیف خود قضات در حفظ استقلالشان است. بدین معنی که اصل مزبور باید در قوانین و مقررات تضمین شده باشد. و برای جلوگیری از سوء استفاده قضات از استقلال قضایی وظایفی برای آنها شناخته شده است.

در این بخش ابتدا به بیان مسئولیت قضات و تعاریف هر یک از آنها پرداخته می شود سپس تخلفات قضات که در قوانین مدون احصا گردیده است. بیان گردیده و در فصل اخیر، بحث تعقیب انتظامی قضات که در واقع یکی از استثناءهای شاخص عزل قضات است. مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

فصل اول: مسئولیت و مصونیت قضات

از نظر لغوی مسئول یعنی کسی که فرضیه‌ای را بر ذمه دارد که اگر عمل نکند بازخواست می شود و مسئولیت به معنی مسئول بودن و موظف بودن به انجام او می باشد^۱ در ترمینولوژی حقوق نیز مسئولیت به معنای تعهد قانونی شخص بر رفع ضرری که به دیگری وارد کرده است^۲ آمده است. اصولاً قضات همانند سایر کارمندان علاوه بر اختیارات قانونی خود مسئولیت‌هایی را دارند و در انجام تکالیف خود، مسئول پاسخگویی به تخلفات خود هستند و مرجع خاصی اجازه تعقیب و مجازات آنها را دارد.

مبحث اول: مسئولیت کیفری قضاات و مصونیت آنها

مفهوم مسئولیت شامل مسئولیت کیفری و مسئولیت مدنی است مسئولیت کیفری ناشی از جرم می باشد.

از مسئولیت کیفری تعاریفی بعمل آمده است: مسئولیت کیفری نوعی الزام شخصی به پاسخگویی آثار و نتایج نامطلوب پدیده جزایی یا جرم است!

بنابراین در هر مورد که شخصی دست به انجام یا خودداری از انجام کاری که جرم است بزند و با این عمل خود متعرض جسم، جان، آزادی، حیثیت یا مال دیگری شده باشد و یا اینکه نظم جامعه را مختل سازد ملزم به جبران خسارت است.

البته این خسارت به معنی اعم بوده و از دو قسمت تشکیل می شود اول، جبران خسارت مادی و معنوی مجنی علیه و دوم، تحمل مجازاتی که جامعه در مقابل تجاوز به حقوق خود به عنوان جبران خسارت مقرر داشته است. قاضی نیز بعنوان یکی از افراد جامعه ممکن است در مظان اتهام قرار بگیرد و یا مرتکب فعل یا ترک فعلی که در قانون برای آن مجازات تعیین شده است شود که او ملزم به پاسخگویی در برابر عمل خویش می باشد. البته قضاات به مناسب حساسیت و اهمیتی که شغل آنها دارد هر گاه مرتکب جرمی شوند مانند افراد عادی نمی توان مقررات قانونی را درباره آنها به مورد اجرا گذاشت بلکه تعقیب و دادرسی آنها تحت شرایط و ضوابط معینی باید انجام گیرد.

هدف از شناسایی این مزایا و مصونیت‌ها در واقع تأمین حسن اجرای وظایف شغل و امنیت دادن به شغل مربوطه است.

در حقوق اساسی کشور ما، مصونیت کیفری صراحتاً ذکر نگردیده است در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز اصل ۱۶۴ بیشتر ناظر بر مصونیت شغلی قضات است. اما قوانین و مقررات عادی حاکی از مصونیت کیفری قضات را دارد.

بر طبق ماده ۳ قانون راجع به محاکمه انتظامی مصوب بهمن ۱۳۰۷ در مواردی که شکایات یا را پرتی حاکی از ارتکاب مستخدمین قضایی به جنحه یا جنایات برسد یا ضمن تحقیقات اداری کشف شود که مستخدم مزبور مرتکب جنحه یا جنایتی شده است. و مدعی العموم تمیز آن نسبت را مقرون به دلایلی و قرائنی ببینید که تعقیب جزایی را ایجاب می‌کند تعلیق مستخدم مزبور را از شغل خود تا صدور رأی نهایی مراجع جزایی از محکمه انتظامی تقاضا می‌نماید و محاکمه انتظامی پس از رسیدگی به دلایل و موافقت با مدعی العموم قرار تعلیق مستخدم مظنون را خواهد داشت و در صورت حصول براءت ایام تعلیق جز مدت خدمت رسمی محسوب و مقرری آن دولت به مستخدم داده می‌شود.^۱

قانون دیگر، لایحه قانونی سازمان دادرسی انتظامی قضات بود. بر طبق ماده ۱۱ این قانون هر گاه در اثناء رسیدگی مقدماتی کشف شود که کارمند قضایی مرتکب جنحه یا جنایتی شده است و دادستان دادرسی انتظامی قضات آن نسبت را مقرون به دلایل و قرائنی ببیند که تعقیب جزایی را ایجاب می‌کند تعلیق کارمند مظنون را از شغل خود تا صدور رأی نهایی مراجع جزایی از

جهت خرید فایل word به سایت www.kandoocn.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

دادگاه انتظامی قضات تقاضا می کند و دادگاه انتظامی پس از رسیدگی به دلایل و موافقت دادستان قرار تعلیق مستخدم مظنون را خواهد داد و در صورت حصول برائت ایام تعلیق مستخدم مظنون را خواهد داد و رد صورت حصول برائت ایام تعلیق جز خدمت رسمی محسوب و مقرری آن به کارمند داده خواهد شد.^۱

بنابراین رعایت تشریفات مقرر در مورد سلب مصونیت قضایی از دادگاه عالی انتظامی که همان صدور قرار تعلیق موقت از سمت قضایی است از قواعد امر است و به منظور حفظ شئون قضایی و ارج نهادن به مقام قضا است. این روش برای صیانت از استقلال قضایی و تأمین آزادی آنان در تصمیم گیری های قضایی کمال ضرورت را دارد.

مبحث دوم: مسئولیت مدنی قضاات و مصونیت آنها

حقوق اسلام از دیر باز با تجویز پرداخت خسارت از سوی مقصر در فرض اثبات تقصیر و نیز از بیت المال در فرض انتفاء تقصیر اصل مسئولیت مبتنی بر تقصیر و اصل مسئولیت دولت و اجتماع را در سیر اجرای عدالت قضایی پذیرفته است.

در رابطه با بی طرفی و اجتناب از اعمال غرض در امر قضا، حقوق اسلام او امر موکدی دارد همچنان که درباره داوود می فرماید: ای داوود ما تو را خلیفه قرار دادیم پس بین مردم به حق و عدالت داوری کن و اینکه قرآن در مورد منشاء مسئولیت که تقصیر می باشد در سوره اسری آیه ۳۴ می فرماید « وافوا بالعهد ان العهد کان مسئولاً » بدان چه پیمان می بندید وفا کنید چه پیمان بازخواست دارد که دلالت بر ضمان عهدی می کند صاحب عروه الوثقی درباره مسئولیت قضاات می گوید: هر گاه خطا قاضی در حکمی که صادر نموده روشن شود حکم نقض می شود چنانچه به حکم عمل شده باشد و قاضی مقصر نباشد و حکم مزبور در مورد قتل یا قطع عضو باشد دیه بر عهده بیت المال مسلمین است و گرنه خود قاضی مسئول است و باید جبران نماید.

شیخ محمد بن حسن حر عاملی در کتاب معتبر وسایل الشیعه روایتی از امام باقر بدین گونه نقل کرده است که اگر قضاات در موقع قطع یا قتل اشتباه کنند دیه از بیت المال پرداخت می شود^۱ در کتابهای فقهی شیعه و سنی در رابطه با مسئولیت قاضی حاوی نکات و روایات مشابه می باشند که برای جلوگیری از تطویل کلام به چند مورد فوق اکتفا می شود.

مسئولیت مدنی قاضی به واسطه دو قاعده فقهی لاضرر یعنی هر کس باعث ضرر به دیگری شود باید جبران نماید و دوم قاعده تسبیب که سبب و عامل ورود خسارت و ملزم به ترمیم خسارتهای ایجاد شده می نماید.

برای اثبات شرعی ضمان در اتلاف چه تسبیب و چه بالمباشره و لزوم جبران خسارت آیات و اخبار زیادی مورد استناد می باشد: آیه شریفه « و من اعتدی علیکم فاعتدو علیه بمثل ما اعتدی علیکم^۱ » و خبر لا ضرر و نیز احترام مال غیر و نیز عبارت « من ا تلف مال الغیر فهو الضامن^۲ » می باشد.

و حدیث نبوی معروف « لاضرر و لاضرار فی الا سلام^۳ » که هرگونه ضرر چه مادی و چه معنوی به دیگری را نفی می کند و باید جبران شود.

در مقابل حقوق و امتیازاتی که از طرف قانونگذار برای قضات در نظر گرفته شده است تکالیف و وظایفی هم تصریح شده است. بدین صورت احکامی که از طرف دادگاهها صادر می شود باید مدلل و موجه و مستند به مواد قانونی باشد.^۴ اما ممکن است دادرسان در هنگام رسیدگی به پروندهها در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر موضوع خاص دچار تقصیر یا اشتباه شوند موجبات بروز خسارت و ضرر مادی و معنوی بر اصحاب دعوی گردند. آیا در این مورد نیز قاضی مسئول است و در واقع مسئولیت معنوی و یا خیر، شخص قاضی ضامن نیست؟

اصولاً مسئولیت مدنی قضات با اصل بی طرفی آنها ارتباط مستقیم و دارد و موضوع رعایت یا عدم رعایت بی طرفی در چگونگی مسئولیت مدنی قضات در حقوق ایران و سایر کشورها دارای نقش تعیین کننده‌ای است.

اصولاً قضات به دلیل تربیت شغلی و زمینه‌های اعتقادی و شئون حرفه‌ای که دارند کمتر آگاهانه در صدد تصحیح حقوق اشخاص برمی‌آیند بنابراین اغلب خسارات قضات معلول اشتباهات و خطاهایی است که پیچیدگی و سنگینی کار قضا آنها را به دنبال دارد که خالی از هر گونه غرض و نیت سوء است. اصل عدم مسئولیت دولت تا نیمه اول قرن نوزدهم یکی از نتایج حاکمیت به شمار می‌رفته است و با رشد دموکراسی و ظهور حقوق مردم بوده است که مفهوم آن تغییر یافته و مسئولیت دولت در برابر مردم شکل گرفته است!

در ایران در سال ۱۳۳۹ - قانون مسئولیت مدنی به تصویب رسید. و بدین ترتیب مسئولیت دولت و مقامات قضایی تابع مقررات کلی مسئولیت مدنی شد.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصل ۱۷۱ به این امر مهم پرداخته است هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا حکم یا در تطبیق حکم بر موضوع خاص ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیله دولت جبران می‌شود و در هر حال از متمم اعاده حیثیت می‌گردد».

بنابراین قضات نیز ممکن است در هنگام ایفای وظایف خویش سبب ورود خساراتی به افراد می‌گردند که این امر یا به دلیل تقصیر قاضی است یا قصوری در انجام وظایف قانونی تقصیر و قصور دو واژه‌ای هستند که در حقوق و فقه دارای تعاریفی هستند.

در ترمینولوژی حقوق در بیان مفهوم تقصیر آمده است: «تقصیر در لغت خود داری از انجام عملی با وجود توانایی صورت دادن آن عمل را گویند. در فقه غالباً صورت دادن آن عمل را گویند»!

همچنین قصور این گونه تعریف شده است: «در مقابل تقصیر بکار رفته و عبارت است از ترک یک قانونی الزامی بدون این که مسامحه‌ای در آن کرده باشد امر قانونی را ترک و یا نهی قانونی را مرتب شد باشد»

قانون مدنی در ماده ۹۵۳ تقصیر را این گونه تعریف کرده است: «تقصیر اعم است از تفریط و تعدی» در تعریف تعدی و تفریط در همین قانون آمده است: «تعدی، تجاوز نمودن از حدود اذن یا متعارف نسبت به مال یا حق دیگری است (ماده ۹۵۱) تفریط، ترک عملی که به موجب قرارداد یا متعارف برای حفظ مال لازم است (ماده ۹۵۲).

از طرف دیگر ماده یک قانون مسئولیتهای مدنی مصوب اردیبهشت ماه ۱۳۳۹ مقرر می‌دارد: هر کس بدون مجوز قانونی عمداً یا در نتیجه بی احتیاطی به جان یا سلامتی یا مال یا آزادی یا حیثیت یا شهرت تجاری یا به هر حق دیگری که به موجب قانون برای افراد ایجاد می‌گردد لطمه ای وارد نماید که موجب ضرر مادی یا معنوی دیگری شود مسوول جبران خسارت ناشی از

عمل خودی می‌باشد. همچنین بر طبق ماده ۱۱ یعنی قانون کارمندان دولت و شهرداری و مؤسسات وابسته به آنها که به مناسبت انجام عمداً یا در نتیجه بی احتیاطی خسارتی به اشخاص وارد نمایند شخصاً مسئول جبران خسارت وارده می‌باشند. با عنایت به موارد بالا به نظر می‌رسد تقصیر اعم است از عمد و غیر عمد بنابراین بی احتیاطی، بی مبالاتی و عدم رعایت نظامات که تمامی آنها غیر عمد می‌باشد در زیر مجموعه تقصیر قرار می‌گیرد و شخص مقصر نیز بر طبق قوانین فوق الذکر مسئول جبران خسارت وارده به افراد است.

در اصل ۱۷۱ در مورد مسئولیت مدنی قضات اینگونه عنوان شده است که هرگاه در اثر تقصیر شخص قاضی به کسی خسارتی وارد آید خود او ضامن است و در صورت اشتباه او دولت ضامن است.

بنابراین مقصود قانونگذار از تقصیر که همان تقصیر عمدی است که در این صورت قاضی هیچگونه مصونیتی ندارد و خود مسوول جبران خسارت است و مواردی از قبیل اشتباه، بی مبالاتی و بی احتیاطی که به نوعی غیر عمدی است. در زیر مجموعه قصور جای می‌گیرد که در این خصوص به اقتضای شغل و موقعیت خطیر قاضی، اگر قاضی سبب ورود خسارت به دیگران شود از آنجا که هیچ خسارتی نباید بدون جبران باقی بماند، دولت اسلامی ضامن جبران آن است و در واقع قضات در این موارد مصونیت دارند. ولی در موارد تقصیر که شخص سوء نیت دارد قاضی ضامن جبران ضرر مادی و معنوی و عدم نفع می‌باشد.

فصل دوم: تخلفات و تعقیب انتظامی قضات

قضات نیز ممکن است به هنگام ایفای وظایف خود مرتکب تخلفاتی گردند که بی پاسخ نمی ماند در این فصل به بررسی تخلفات قضات که در ارتباط با وظایف قانونی خود مرتکب می گردند می پردازیم سپس در مبحث آخر در مورد تعقیب انتظامی قضات بر اساس قوانین اسلامی به بحث خواهیم پرداخت.

مبحث اول: تخلفات قضات

قضات چون که در ارتباط با جان و مال و ناموس مردم دارند و حافظ جان و مال و ناموس مردم می باشند باید دارای صفات ممتازی باشند که بتواند تکالیف و وظایف خود را به نحو احسن انجام دهند اما عده محدودی از جامعه قضات نیز ممکن است سبب تخلفاتی گردند و از حریم قانون خارج شوند بنابراین دستگاه قضایی نیازمند کنترل و نظارت می باشد به همین دلیل، وظیفه کنترل اعمال و رفتار قضات و مجازات افراد خاطی به عهده دادسرا و دادگاه عالی انتظامی قضات گذاشته شده است. و از طرفی برای جلوگیری از تصمیمات نابجا و دخالت های نادرست مقامات بالای نهاد قضایی در جهت سست نمودن استقلال قضایی و تغییر و عزل بی دلیل دادرسان وجود چنین مرجعی ضروری می باشد. از سوی دیگر، مشخص شدن مرز دقیق تخلفات و نقض قوانین انتظامی، اصل استقلال قضایی را استحکام می بخشد.

اولین قانون در خصوص تخلفات انتظامی قضات و تعیین مجازات برای انواع تقصیرات قانون مجازات عمومی سال ۱۳۰۴ بود که در ماده ۲۸۸ بعضی از انواع تخلفات انتظامی پیش بینی شده بود. قرار منع تعقیب برخلاف واقع یا موافقت با قرار مزبور و یا نرسیدن مجرم به مجازات

قانونی و یا عدم انجام وظایف از طرف مفتشین و هم چنین قرار مجرمیت و یا موافقت با قرار مزبور با حکم محکومیت شخص بی تقصیر در صورتی که به واسطه مسامحه و یا سهل انگاری باشد، همین طور ارفاق یا تشدید بی مورد در مجازات تقصیر اداری محسوب می شود. مجازات اداری تقصیرات فوق الذکر و بطور کلی انواع تقصیرات اداری مطابق نظام نامه های وزارت عدلیه به عمل خواهد آمد.

در تاریخ ۹ اسفند ۱۳۰۶ هیأت وزراء ماده واحده ای در مورد یکی از تخلفات اینگونه تصویب کرده قضاتی که احکام خود را کاملاً مدلل ننمایند به مجازات درجه ۲ الی ۶ مذکور در ماده ۳۸ قانون استخدام کشوری محکوم خواهند شد.^۱

هیأت وزیران در راستای اجرای ماده ۲۸۸ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ نظامنامه ای تحت عنوان دو نظامنامه راجع به تشخیص تقصیرات قضات و تعیین مجازات آنها مشتمل بر ۲۷ ماده در تاریخ ۱۳ اسفند همان سال به تصویب رسانید. مواردی از قبیل: عدم رعایت مواد شکلی قانون اصول محاکمات، بی نظمی در امور شعب و دفاتر محاکم، عدم نظارت روسا محاکم بر محاکم و عدم رعایت اصول تشکیلات عدلیه، به تأخیر افتادن جلسه محکمه خارج از نوبت بدون عذر موجه یا بدون تقاضای کتبی اصحاب دعوی، افشا آراء و محاکم قبل از اعلام رسمی ضبط و ثبت نشدن اسناد و سوادهایی که متداعین به محکمه می دهند از طرف قضات با عدم رعایت قوانین موضوعه، غیبت نمودن بدون عذر موجه اعضا محکمه، ارتکاب اعمالی برخلاف حیثیت و شرافت قضات و

تمامی موارد فوق به عنوان تخلفات انتظامی در نظام نامه مزبور مندرج است در طی دوران چند ساله دادگاه و محکمه عالی انتظامی قضات مورد استناد قضات این دادگاه قرار گرفته است و قضات متخلف را به استناد آن به مجازات می‌رساندند.^۱

اما تخلفاتی که در دیگر قوانین مطرح است به قرار ذیل است.

۱- عضویت در احزاب سیاسی و تبلیغ حزبی و غیره؛

۲- دسته‌بندی و اتحاد برای تعطیل محاکم؛

۳- مجازات تعویق در جمع‌آوری اسباب و دلایل جرم؛

۴- اخذ تأمین نامناسب از متهم؛

۵- عدم پذیرش وکیل توسط دادگاه؛

علاوه بر موارد فوق در لابلای قواعد و مقررات قانونی دیگر می‌توان مواردی را یافت که عدم رعایت آنها تخلف انتظامی قاضی محسوب می‌شود.^۲

مبحث دوم: تعقیب انتظامی قضات

پس از پیروزی انقلاب اسلامی اولین دگرگونی می‌بایست در دادگستری کشور صورت می‌گرفت به همین منظور در تاریخ ۱۳۵۷/۱۲/۱۷ لایحه قانونی اصلاح سازمان دادگستری و قانون استخدام قضات به تصویب شورای انقلاب رسید.

بر طبق ماده ۱ این قانون، برای تصفیه سازمان اداری و قضایی دادگستری هیأت مرکب از ۵ نفر از قضات به عنوان عضو اصلی و دو نفر عضو علی‌البدل به پیشنهاد وزیر دادگستری و تصویب هیأت وزراء تشکیل خواهد شد. هیأت مذکور می‌تواند هر یک از محاکم و مراجع قضایی را که مقتضی بداند منحل کند و در صورت لزوم پس از تصفیه مجدداً تشکیل دهد.

در تاریخ ۲۳ اسفند ۱۳۵۷ لایحه قانونی تحت عنوان لایحه قانونی انحلال دیوان عالی کشور و دادسرای آن و دادگاه‌های انتظامی و تجدید نظر انتظامی به تصویب رسید. بدین ترتیب دادگاه انتظامی قضات نیز منحل گردید و دادگاه جدید تاسیس شد.

بدین ترتیب اولین دادگاه انتظامی پس از پیروزی انقلاب اسلامی بوجود آمد گرچه در ساختارها و تشکلات دادسرا و دادگاه عالی انتظامی قضات تغییرات اساسی صورت گرفت اما قوانین و مقرراتی که قبل از انقلاب در مورد نحوه رسیدگی توسط دادگاه عالی، اقدامات، تحقیقات و وظایف و تشریفات تعقیب انتظامی توسط دادسرا، هم چنان به قوت خود باقی است و قانون سال ۱۳۳۵ در این خصوص حکم فرماست. وظایفی که بر عهده وزیر دادگستری بود پس از پیروزی انقلاب به شورای عالی قضایی و پس از بازنگری به رئیس قوه قضاییه تفویض شد.

اما مهمترین قانونی که در زمینه تعقیب انتظامی قضات در نظام جمهوری اسلامی ایران به تصویب رسید قانون تشکیل محاکمه انتظامی قضات می باشد که در تاریخ ۲۳ آبان ماه ۱۳۷۰ در مجمع تشکیل مصلحت نظام (بر اساس بند ۸ اصل ۱۱۰) به تصویب رسید. البته قانون مزبور دارای مهلتی ۵ ساله بود که در تاریخ ۱۳۷۵ به پایان رسید.

در سال ۱۳۷۶ قانون جدیدی تحت عنوان قانون رسیدگی به صلاحیت قضات به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. این قانون که جایگزین قانون تشکیل محکمه عالی انتظامی قضات مصوب ۱۳۷۵ گردیده بود نیز دارای یک محکمه است که بر طبق ماده ۱ وظیفه رسیدگی به صلاحیت قضائی که صلاحیت آنان طبق موازین قانونی از ناحیه مقامات مصرحه در این قانون مورد تردید است بر عهده دارد.

محکمه مزبور که عنوان محکمه عالی انتظامی قضات نام دارد متشکل از ۳ نفر قضات گروه ۸ خواهند. در این قانون مقرر گردیده است، صلاحیت قاضی ممکن است توسط یکی از مقامات ذیل مورد تردید واقع شود الف رئیس قوه قضائیه ب: رئیس دیوان عالی کشور ج: دادستان کل کشور د: روسای شعب دادگاه عالی انتظامی قضات ه: دادستان انتظامی قضات و: رئیس سازمان بازرسی کل کشور ز: رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح نسبت به قضات این سازمان. بر اساس ماده ۳ هرگاه از ناحیه مقامات موضوع ماده ۲ صلاحیت قاضی مورد تردید قرار گیرد ابتدا موضوع به کمیسیون کارشناسی مرکز مرکب از ۱- معاون قضایی رئیس قوه قضائیه ۲- معاون حقوقی و امور مجلس وزارت دادگستری ۳- معاون قضایی دیوان عالی کشور ۴- دادستان انتظامی قضات ارجاع می گردد.

کمیسیون به طریق مقتضی بررسی و نتیجه را حداکثر ظرف ۳ ماه به محکمه گزارش خواهد داد هم چنین بر طبق ماده ۴ چنانچه اکثریت اعضاء محکمه رأی بر عدم صلاحیت قاضی مشتکی عنه صادر نماید به یکی از مجازاتهای انفصال دائم از مشاغل دولتی، انفصال دائم از مشاغل قضایی، باز خرید یا بازنشسته محکوم خواهد کرد.

مورد قابل تأمل این است که ممکن است اشتباه در صلاحیت این مرجع با دادگاه عالی انتظامی پیش آید به نظر می رسد که قانونگذار خواسته است نوعی تخصیص وظیفه یا تقسیم کار بوجود آید. چرا که اولاً در ماده ۷ از هر دو مرجع نام برده شده است. بنابراین بر نهادی به نام دادگاه عالی انتظامی صحنه گذارده و آن را در کنار محکمه انتظامی به رسمیت شناخته است.

ثانیاً با دقت در وظایف و صلاحیت دادگاه عالی انتظامی که شامل رسیدگی به سوء شهرت یا رفتار و اعمال منافی حیثیت و شئون قضایی یا انحرافات سیاسی، رسیدگی به تخلفات غیبت غیر موجه و تمرد از نظامات اداری، اعمال نظریات خصوصی در اتخاذ تصمیم قضایی و اهمال و مسامحه در انجام وظیفه و می باشد، متوجه این نکته خواهیم شد که تکلیف محکمه انتظامی فقط در رسیدگی به صلاحیت قضایی شخص قاضی است و این امر به دلیل اهمیتی است که نظام جمهوری اسلامی ایران به امر قضا و دارا بودن شرایط و صفات قضاوت داده است.

مسأله مهم دیگری که در بحث دادگاه انتظامی قضاوت مطرح می شود ارتباط دیوان عالی کشور با این نهاد است. یکی از وظایف دیوان عالی کشور نظارت طبق اصل ۱۶۱ قانون اساسی بر کار دادگاهها است. دیوان در صورت ملاحظه حکم خلاف قانون رسیدگی شکلی کرده و یا حکم را

جهت خرید فایل word به سایت www.kandoocn.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

ابرام کرده یا نقض می کند و به دادگاه دیگری ارجاع می دهد با توجه به اینکه دادگاه عالی
انتظامی قضات جزء دادگاه های دادگستری است حق نظارت بر این دادگاه را نیز دارا می باشد.
بر طبق تبصره ماده دوم قانون متمم سازمان دادگستری و اصلاح قسمتی از قانون اصول
تشکیلات دادگستری که در سال ۱۳۳۵ به تصویب رسید، رسیدگی به تخلفات رئیس و اعضاء
دادگاه عالی انتظامی در هیأت عمومی دیوان عالی کشور به عمل می آید بنابر این دیوان به عنوان
مرجع ناظر بر این نهاد است و بر آن نظارت نیز می کند و این خود تأثیر بسزایی بر حفظ استقلال
قضایی دادرسان دارد.

نتیجه گیری:

تضمین حقوق افراد در جامعه بستگی به سلامت و انصاف آن جامعه دارد ولی هیچ جامعه‌ای تاکنون به سلامت کامل نرسیده است و همیشه افرادی از این مجموعه بزرگ نظم و آرامش آن را بر هم می‌زنند. بنابراین وجود دادرسی که رفع اختلاف کند و امنیت را برقرار کند، ضروری به نظر می‌رسد.

در اهمیت قضاوت آیات، روایات و احادیث بی‌شماری وجود دارد. جدای از اصول کلی در مورد قضاوت، اصل استقلال قضایی که زیربنا و محور دیگر قواعد قضایی است در اسلام به رسمیت شناخته شده است.

قاضی که نگهبان قانون و متعهد به اجرای آن است دارای شرایط و صفاتی می‌باشد که با آن شرایط قضاوت کاملاً تضمین شده خواهد بود. قاضی باید در تصمیم‌گیری و صدور رأی دارای استقلال باشد. اما قبل از آن قوه قضاییه این درخت تنومند که شامل همه قضات است باید دارای استقلال باشد.

اما در تاریخ حقوق ایران سیر تحول استقلال قضایی چگونه بوده است؟ در دوره ساسانیان قضاوت جنبه ارثی داشت در دوره‌هایی که نظام پادشاهی و استبدادی وجود داشت استقلال قضایی مفهوم واقعی نداشت در دوره صفویه نهاد دادرسی تا حدودی سر و سامان یافت اما در دوره‌های بعد نیز نهاد قضایی به سراشیبی و انحطاط افتاد در دوره قاجاریه استقلال قضایی وجود نداشت بدلیل اینکه دو شرط تضمین کننده استقلال قضایی وجود نداشت اول قانون مدنی در دست قاضی وجود نداشت دوم، سلب آزادی از قاضی در صدور رأی بود. پس از تدوین

قانون اساسی و متمم آن در دوره مشروطیت در مورد استقلال قضایی اصول پیش‌بینی گردید. بر اساس اصل ۲۸ این قانون قوای ثلاثه مذکور در اصول قانون اساسی از همدیگر ممتاز و و منفصل خواهند بود. و در خصوص ریاست قوه قضاییه، وزیر دادگستری ریاست آنرا بر عهده داشت.

استقلال قضایی قضات که زیر مجموعه استقلال قضایی قوه قضاییه است دارای شاخصها و مکانیسم‌هایی است که مجموع آنها اصل استقلال قضایی را تضمین خواهند کرد. این شاخصها عبارتند از: شاخص عدم نفوذ و تأثیر پذیری، شاخص منع عزل قضات، شاخص عدم نقض رأی قضایی و شاخص دیگر قضات باید تمکن مالی داشته باشند و اینکه قضات دارای وظایف و تکالیفی می‌باشند که تضمین کننده استقلال قضایی می‌باشد پس حتی اگر قوانین مربوطه استقلال قضایی را در متون خود تأیید کرده باشند اما شخص قاضی رعایت اصول آن را ننماید باز استقلال قضایی معنا و مفهوم حقیقی نخواهد داشت.

در قانون اساسی مشروطیت و متمم آن اصولی راجع به استقلال قضایی قضات و قوه قضایی ذکر شده بود. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران هم اصول در این باره آورده شده بود. قبل از بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ که قوه قضاییه بصورت شورای اداره می‌شود پس از بازنگری به یک نفر مجتهد عادل و آگاه به امور قضایی که منصوب از طرف مقام رهبری بود واگذار گردید.

اختیار استخدام و انتصاب قضات که قبل از انقلاب بر عهده وزیر دادگستری بود با پیروزی انقلاب به قوه قضاییه واگذار شد و سایر شاخصها که قبل از انقلاب به دلیل استبداد و دخالت

اشخاص متنفذ رعایت نمی‌شد در قوانین اساسی و عادی جمهوری اسلامی به رسمیت شناخته شد و کاملاً رعایت شد و اجرا گردید.

در مورد مسئولیت کیفری، قاضی به مناسبت شغل ویژه خود مصون از تعرض است. بدین صورت که در صورت وجود اتهام بر قاضی، رعایت آیین و تشریفات خاص و کسب اجازه از مراجع ویژه ضروری است چرا که برای حفظ امنیت قضایی و جلوگیری از اتهامات واهی امر مزبور حیاتی به نظر می‌رسد. در خصوص مسئولیت مدنی قاضی اگر اشتبهاً خسارتی به کسی وارد کند ضامن نمی‌باشد. ولی در صورت تقصیر خود قاضی مکلف به جبران می‌باشد.

تخلفات قضات که ممکن است در جریان دادرسی صورت گیرد تخلفات انتظامی نام دارد که مرجعی بنام دادسرای انتظامی وظیفه محاکمه و رسیدگی و صدور حکم را بر عهده دارد.

در مورد رسیدگی به صلاحیت قاضی به امر قضا در سال ۱۳۷۰ قانونی به نام قانون محکمه انتظامی قضات به تصویب رسید که مدت آن ۵ سال بود. در سال ۱۳۷۶ قانون جدیدی به نام قانون رسیدگی به صلاحیت قضات به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید که همانند قانون سال ۱۳۷۰ بود اما تفاوت مختصری با آن داشت.

برای رفع ابهامات و روشتر شدن حدود وظایف و اختیارات و جلوگیری از بروز نارسایی‌ها پیشنهادات زیر ارائه می‌گردد.

۱- قانون در خصوص تعریف و تفسیر و بیان جزئیات عبارت «مصلحت جامعه‌ی» مذکور در اصل ۱۶۴ قانون اساسی وضع گردد.

جهت خرید فایل word به سایت www.kandoo.cn.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۵۱۱ تماس حاصل نمایید

۲- قانون جدیدی در خصوص صلاحیت دادسرا و دادگاه انتظامی قضات و آیین و تشریفات آن

تدوین گردد.

۳- قانون خاصی تحت عنوان «قانون استقلال قضایی قضات محاکم در جمهوری اسلامی ایران»

به تصویب برسد تمامی شاخصهای اصل مذکور را با نهایت دقت پیش‌بینی نماید.

فهرست منابع

۱- قرآن مجید

۲- نهج البلاغه، ترجمه جعفر شهیدی، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۰.

۳- آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، جلد ۱، چاپ پنجم، ۱۳۷۲.

۴- آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری، انتشارات سمت تهران، جلد ۱، چاپ دوم، بهار ۱۳۷۶.

۵- ابوالحمد، عبدالحمید، مبانی سیاست، جلد اول، انتشارات توس، تهران، چاپ هفتم، ۱۳۷۶.

۶- انصاری، مسعود، مصونیت‌های قانونی، انتشارات اشرافی، بی تا، چاپ دوم.

۷- انصاری، حمید، مبانی فقهی شرایط قاضی در فقه شیعه و مذاهب چهارگانه، چاپ اول، بهار ۱۳۷۱،

۸- بوشهری، جعفر، حقوق اساسی، جلد اول، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، چاپ ششم، ۱۳۵۳.

۹- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، دانش نامه حقوقی، جلد اول، انتشارات ابن سینا، چاپ سوم.

۱۰- حیدر زاده، هادی، تعقیب انتظامی قضات، انتشارات آزاده، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۳.

۱۱- حر عاملی، وسائل الشیعه، جلد ۱۹، مکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۱ ه.ق.

۱۲- خمینی، روح الله موسوی، تحریر الوسیله، ترجمه علی اسلامی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به حوزه علمیه قم، بی تا.

- ۱۳- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، جلد ۳۸، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۳۹
- ۱۴- رسولزاده خوبی، اسماعیل، قضاوتها و حکومت عدالتخواهی علی (ع)، انتشارات یاسمن، تهران، چاپ هفتم، ۱۳۵۷.
- ۱۵- سنگلجی، محمد، قضا در اسلام، چاپ دوم، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۷.
- ۱۶- شهید اول، المعه الدمشقیه فقه الامامیه، انتشارات الهام، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۷.
- ۱۷- شجیعی، زهرا، وزارت وزیران در ایران، انتشارات موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران.
- ۱۸- عاملی، باقر داور و عدلیه، انتشارات علمی، چاپ اول، ۱۳۶۹
- ۱۹- فروغی، محمد علی، دستور حضرت علی (ع) به مالک اشتر، انتشارات خیام، تهران، ۱۳۱۹
- ۲۰- قاضی، ابوالفضل، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، جلد اول، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، چاپ دوم، تیرماه ۱۳۷۰.
- ۲۱- قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل، بایسته‌های حقوق اساسی، نشر یلدا، تهران، چاپ اول، بهار ۷۳،
- ۲۲- کریم زاده، احمد، نظارت انتظامی در نظام قضایی، موسسه انتشارات آیدا، تهران، ۱۳۷۶.
- ۲۳- کرمانی ناظم الاسلام، تاریخ بیداری ایرانیان، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، بخش اول، ص ۲۵۷،
- ۲۴- متین دفتری، احمد، آئین دادرسی مدنی، جلد اول، بی تا، چاپ چهارم، ۱۳۴۹
- ۲۵- محمدی گیلانی، محمد، قضا و قضاوت در اسلام، موسسه خدمات چاپ تهران، ۱۳۶۰

۲۶- مدنی، سید جلال الدین، حقوق اساسی در جمهوری اسلامی ایران، جلد ۶، انتشارات

سروش، چاپ اول، ۱۳۶۹.

۲۷- مشکینی، علی قضا و شهادت، انتشارات یاسر، قم، ۱۳۵۹.

۲۸- معین، محمد، فرهنگ فارسی، جلد ۳، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۲.

۲۹- مونتسکیو، روح القوانین، ترجمه علی اکبر مهتدی، چاپخانه مجلس، بی تا.

۳۰- مجموعه قوانین کامل سال ۱۳۷۰، چاپ روزنامه رسمی کشور.

۳۱- نجفی، شیخ محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، جلد چهارم، تحقیق و

تصحیح محمد قوچانی، دارالکتاب اسلامی، تهران، ۱۳۹۸ ه.ق.

۳۲- نراقی، احمد، مستند الشیعه، به نقل از محمد سنگلجی، ص ۱۰.

۳۳- ولیدی، محمد صالح، حقوق جزا، سهولت کیفی، موسسه انتشارات امیر کبیر، تهران، چاپ

دوم، ۱۳۷۱.

۳۴- هاشمی، سید محمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد دوم، مجتمع عالی آموزش

قم، قم، چاپ دوم، ۱۳۷۵.

۳۵- یزدی، سید محمد کاظم، عروه الوثقی، جلد ۳، مطبعه الحیدری، تهران، ۱۳۷۸ ه.ق.

جهت خرید فایل word به سایت www.kandoocn.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۵۱۱ تماس حاصل نمایید

Filename: Document1
Directory:
Template: C:\Documents and Settings\hadi tahaghoghi\Application
Data\Microsoft\Templates\Normal.dotm
Title:

Subject:
Author: H.H
Keywords:
Comments:
Creation Date: 4/10/2012 6:37:00 PM
Change Number: 1
Last Saved On:
Last Saved By: hadi tahaghoghi
Total Editing Time: 1 Minute
Last Printed On: 4/10/2012 6:37:00 PM
As of Last Complete Printing
Number of Pages: 73
Number of Words: 12,261 (approx.)
Number of Characters: 69,889 (approx.)